

۲
کنتاروظیفه دیپلمات‌ها
اسحاق جهانگیری۳
افقپایان عملیات علیه ایران
گزارش کاخ سفید به کنگره۴
کافهمعلم‌های بدون ترکه
درباره فیلم رگبار۷
کوچهغروب خونین
لامردروایت سازندگی از روز نهم اسفندماه،
زمانی که آمریکایی‌ها لامرد را
آزمایشگاه موشک جدید خود کردند

یادداشت روز

مسیر دشوار توافق

چشم‌انداز مذاکرات صلح
و موانع موافقت‌نامه برد-برد

علی محمد حاضری

جامعه‌شناس و دبیرکل انجمن اسلامی
مدرسین دانشگاه‌هامذاکرات صلح فعلی از چند جهت با دشواری مواجه
است:

۱ اصلی‌ترین مخالف و مزاحم آن، رژیم صهیونیستی و سیاست دولت خبیث تانیا هو است که به چیزی کمتر از فروپاشی و اضمحلال و تجزیه ایران رضایت نمی‌دهد و لاجرم هر سطحی از توافق ایران و آمریکا با کارشکنی شدید آنها مواجه است.

۲ مخالف و مزاحم بعدی، لابی اسرائیلی و جریان‌های افراطی جنگ‌طلب ضدایرانی در حکومت آمریکاست که لایه‌هایی از آن هم در دولت ترامپ حضور و نفوذ دارند و ترامپ را در اخذ تصمیمات کمتر از خواست آنها زیر فشار می‌گذارند و به ویژه اطلاعات بزرگ‌نمایی شده از موفقیت‌ها هم به او گزارش می‌شود یا ظرفیت مقاومت ایران را کمتر از واقعیت نشان می‌دهند و این امر در زیاده‌خواهی‌ها و مطالبات سنگ‌انداخته آمریکایی‌ها کاملاً محسوس است. در حالی که منافع کلان دولت و مردم آمریکا و حتی شخص ترامپ به دستاوردهای نصف و نیمه از این مذاکرات هم سزاگاری دارد، به خصوص آنکه ترامپ در بزرگ‌نمایی دستاوردهای کوچک هم مهارت‌های خاص خود را دارد.

۳ اما مسأله مهم برای طرف ایرانی مذاکرات صلح، مشکل تمایز بخشی به تفاهم برد-برد با آن چیزی است که ممکن است به باخت کامل یا تسلیم تعبیر شود به خصوص آنکه بی‌اعتمادی به طرف مقابل و سابقه نقض تعهدات طرف مذاکره هم امری تجربه شده است. لذا هرگونه مذاکره‌ای که بخواهد به سطحی از مصالحه برد-برد ختم شود، در معرض این خطر قرار دارد که توسط جریان‌های مخالف هیأت ایرانی، باخت کامل معرفی شود. سه جریان پرسروصدا و تریبون‌دار که هنر و تمایل‌شان در نادیده‌انگاری یا وارونه‌انگاری امتیازات کسب شده از سوی ایران بالاست در این داستان، هم‌سویی و هم‌افزایی دارند.

الف) طیف مخالفین افراطی مذاکره و مصالحه در جریان منتسب به جریان پایداری و حواشی مرتبط با آن که یا به علت گرایش‌های ایدئولوژیک خاص موسوم به آخرالزمانی بر این باورند که رها کردن جنگ قبل از نابودی کامل دشمنان، صرفاً ناشی از ضعف ایمان است و مؤمن واقعی بین دو فرض پیروزی مطلق بر جبهه کفر یا شهادت تمایزی قائل نیست، لذا با هرگونه مصالحه‌ای مخالفند یا منافع باندی یا جناحی آنها چنین اقتضا می‌کند یا منافع رانتی و امتیازات مشهور به کاسبان تحریم، آنها را در این موضع قرار داده است. اینها همگی در مخالفت با مذاکره و مصالحه هم‌داستانند. البته به این امر باید بیش‌برآورد از موفقیت‌ها و قدرت تاب‌آوری جامعه ایران در پرتو ضرورت‌های تبلیغاتی و جنگ روانی را هم اضافه کرد، که اثر مخرب آن در احساس بی‌نیازی از تلاش‌های دیپلماتیک برای ختم جنگ نزد پاره‌ای جریان‌های دلسوز، قابل انکار نیست.

ب) جریان براندازان در طیف‌های مختلف که از تریبون ایران‌اینترنشنال چشم‌انتظار سقوط و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی هستند و با هرگونه مصالحه‌ای به شدت مخالفند و با فرض تحقق مصالحه برد-برد، منافع‌شان اقتضا می‌کند آن را باخت کامل معرفی کنند تا هم اذهان مخاطبان خود را آرام کنند هم بزعم خود بستر تضعیف و مشروعیت‌زدایی از باقی‌مانده جمهوری اسلامی را تا سقوط نهایی آن مهیا کنند.

ادامه در صفحه ۲

شرایط جنگی
عامل گرانگی

کاهش شدید درآمدها و همزمان افزایش قابل توجه هزینه‌های اداره کشور -به‌ویژه در شرایط جنگی- دولت را به استفاده از منابع بانک مرکزی سوق داده است. نمایندگان مجلس خواستار برخورد با گرانفروشی شده‌اند، اما به جای برخورد با فروشندگان و اصناف، باید شرایط اقتصادی را به حالت عادی بازگرداند

سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته است

سعید خوش‌بین

گروه اقتصاد

گروه‌ها و چهره‌های تدریس سیاسی به‌گونه‌ای دیگر تفسیر شده و به طرح دیدگاهی غیرکارشناسی در حوزه اقتصاد انجامیده است. اغلب افرادی که در این زمینه نظر داده‌اند، خواهان برکناری (مدیران بی‌عرضه دولتی) و «برخورد شدید با گرانفروشان» شده‌اند. این در حالی است که از نظر اقتصاددانان، دلایل جای دیگری و متهمان، افراد دیگری هستند. به‌تازگی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمی‌خوهران کشور در بیانیه‌ای خواستار اقدام فوری دولت و نهادهای نظارتی برای کنترل قیمت‌ها و ایجاد ثبات در بازار شده است.

یک مجری تلویزیون در برنامه زنده با اشاره به اینکه «قیمت یک خامه شکلاتی در عرض چند روز از ۳۹ هزار تومان به ۵۵ هزار تومان رسیده و سایر مواد غذایی نیز چندین برابر شده‌اند» از دولت پرسیده

است: «آقای دولت، آیا حواستان هست؟ چرا با گران‌فروشان برخورد نمی‌کنید؟» در همین راستا، امیرحسین ثابتی، نماینده اصولگرایی مجلس نیز، بدون اشاره به عواملی همچون محاصره دریایی و اختلال در واردات نهادهای دامی، اظهار کرده است: «مگر مرغدارها هم موشک خورده‌اند که در عرض یک ماه قیمت تخم‌مرغ شانهای ۲۰۰ هزار تومان افزایش داشته؟ چرا مردم باید هزینه بی‌عرضگی برخی مسئولان را بدهند و جنگ بهانه‌ای برای توجیه ناتوانی مدیران شود؟» از این‌دست اظهارنظرها زیاد می‌بینیم و می‌شنویم که در دو موضوع مشترک هستند؛ یکی اینکه خواستار برکناری مدیران بی‌عرضه هستند و دیگر اینکه از نهادهای نظارتی و تعزیراتی انتظار دارند که با گران‌فروشان برخورد کنند. اما نکته

اساسی در این مجموعه اظهارنظرها، ناتوانی در تمایز میان گرانی و تورم است که جای متهمان را تغییر می‌دهد. از نظر اقتصاددانان بین گرانی و تورم، تفاوت‌های اساسی وجود دارد و عدم درک صحیح نسبت به تورم غالباً باعث می‌شود با گرانی اشتباه گرفته شود. مشکل اصلی فقط درک نادرست دو پدیده نیست، مشکل این است که درک نادرست از این دو پدیده، باعث تغییر جایگاه متهم و تبیبه معلول به‌جای علت می‌شود. وقتی تورم، گرانی شمرده شود، راه‌حل مبارزه با آن هم در برخورد با تولیدکننده‌ها، فروشنده‌ها و کسبه با رویکرد کاملاً تعزیراتی و کنترل قیمت‌ها خلاصه می‌شود. درحالی که تورم یک پدیده اقتصاد کلان و کاملاً یک پدیده پولی است که به‌خاطر کسری بودجه و خلق پول در شبکه بانکی ایجاد می‌شود.

ادامه در صفحه ۶

گفتار

وظیفه دیپلمات‌ها

جهانگیری می‌گوید:

دیپلمات‌ها باید ما را از این مرحله عبور دهند



اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور دولت‌های یازدهم و دوازدهم، با تأکید بر نقش تعیین‌کننده دیپلماسی در عبور از شرایط کنونی کشور گفت: «باید از دیپلمات‌های ارشد کشور حمایت شود، دیپلمات‌های کشورمان باید ایران را از این مرحله عبور دهند» و در کنار آن بر ضرورت همراهی میدان و مردم نیز تأکید کرد. او با اشاره به اینکه دشمنان در تحلیل توان ایران دچار خطای محاسباتی شده بودند، افزود تصور آن‌ها از فروپاشی ساختار تصمیم‌گیری کشور با یک حمله غافلگیرانه محقق نشد و نیروهای مسلح در این دوره عملکرد موفقی داشتند. جهانگیری، در آیین گرامیداشت روز ملی خلیج‌فارس در کتابخانه ملی ایران با تأکید بر جایگاه راهبردی ایران در منطقه، گفت: نام خلیج‌فارس تنها یک نام جغرافیایی نیست بلکه بخشی از هویت تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایرانیان است و همواره به‌عنوان نماد انسجام و همبستگی ملی شناخته می‌شود. در ادامه، جهانگیری تصویر بزرگ‌تری از ایران ارائه داد: کشوری که در میان دریاها و سواحل گسترده خود، از شمال تا جنوب، فرصت‌های کم‌نظیری برای توسعه دارد. او با اشاره به بیش از ۵۸۰۰ کیلومتر خط ساحلی از ظرفیت‌هایی گفت که اگر جدی گرفته شوند، می‌توانند مسیر اقتصاد کشور را تغییر دهند. او سپس به سواحل مکران رسید؛ منطقه‌ای که آن را «گنج خاموش» جنوب‌شرق ایران توصیف کرد. از جاسک تا مرز گوادر به گفته او، سرزمینی گسترده قرار دارد که می‌تواند به یکی از محورهای آینده اقتصاد کشور تبدیل شود. اما این ظرفیت، تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که برنامه‌ریزی منسجم و استمرار در اجرا وجود داشته باشد نه طرح‌هایی که نیمه‌کاره بمانند.

جهانگیری در بخش دیگری از سخنانش، خلیج‌فارس را یکی از مهم‌ترین قطب‌های انرژی جهان دانست؛ منطقه‌ای که نفت و گاز آن نه‌تنها برای کشورهای حاشیه‌ای بلکه برای اقتصاد جهانی تعیین‌کننده است. او از تنگه هرمز گفت: گذرگاهی باریک اما حیاتی که نبض بخش بزرگی از انرژی جهان از آن عبور می‌کند. به گفته او، این مسیر فقط یک آبراه نیست بلکه شاهراهی است که اقتصاد جهانی به آن وابسته است. در همین چارچوب، جهانگیری به بحث محاصره ایران اشاره کرد و گفت: کشوری که با ۱۵ همسایه مرز زمینی و روابط گسترده تجاری، ریلی و جاده‌ای دارد اساساً قابل محاصره کامل نیست.

معاون اول رئیس‌جمهور دولت‌های یازدهم و دوازدهم با تأکید بر اینکه به باور من، آمریکا و متحدانش در این جنگ هیچ تحلیل درستی از توان نظامی ایران، روحیه ایستادگی مردم و ساختار تصمیم‌گیری نظام نداشتند، تصریح کرد: تصور آنها این بود که با یک حمله‌ی غافلگیرانه و هدف قرار دادن رهبران و مدیران ارشد کشور، نظام تصمیم‌گیری ایران فرو خواهد پاشید؛ در حالی که نیروهای مسلح کشور در این دوران، خوب درخشیدند. هم توان دفاعی ایران به اثبات رسید و هم ایستادگی مردم، بزرگ‌ترین پشتوانه این مقاومت بود. جهانگیری با بیان اینکه ایران در یکی از حساس‌ترین شرایط خود در دهه‌های اخیر قرار گرفته است، اظهار داشت: عبور ایمن و عزتمند ایران از این شرایط سخت کنونی نیازمند همفکری همه دلسوزان و صاحب‌نظران است. باید علاوه بر اینکه کشور را از این شرایط پیچیده عبور می‌دهیم، افق روشنی برای آینده در برابر مردم ترسیم کنیم.

وی تأکید کرد: در این مسیر دو نکته مهم است؛ یکی تصمیمی است که رهبری معظم و مسئولان عالی‌رتبه نظام گرفته‌اند که همان فعال شدن راهبرد دیپلماسی در کنار میدان و در کنار مردم است. باید از دیپلمات‌های ارشد کشور حمایت شود، دیپلمات‌های کشورمان باید ایران را از این مرحله عبور دهند، در کنار آن بالا بردن تاب‌آوری مردم تعیین‌کننده است.

معاون اول رئیس‌جمهور دولت‌های یازدهم و دوازدهم در پایان تأکید کرد: معنی محاصره اقتصادی، هدف قرار دادن زندگی مردم است، و برای اینکه زندگی مردم دچار مشکل نشود، مسئولان باید با برنامه‌هایی برای خروج از رکورد، صیانت از شغل‌ها و معیشت مردم در دستور کار قرار دهند.

سکوت پرهزینه

چرا مسئولان با مردم درباره واقعیت‌های امروز و آینده کشور صحبت نمی‌کنند؟



عاطفه شمس

گروه سیاسی

چرا مسئولان کشور با مردم درباره واقعیت‌های فعلی حرف نمی‌زنند؟ از مشکلاتی که وجود دارد یا ممکن است در آینده نزدیک گریبانگیر اقتصاد کشور شود. در سطوح تصمیم‌گیری همه چیز خوب جلوه داده می‌شود، درحالی که واقعیتی که این روزها در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر، در صف نان، در تاکسی، یا حتی در گفت‌وگوهای خانوادگی جریان دارد با آنچه مسئولان می‌گویند، تفاوت چشمگیری دارد. انگار مردم یک تصویر دارند و مسئولان تصویری دیگر و فاصله میان این دو تصویر هر روز بیشتر می‌شود. اینجا دیگر مسأله فقط این نیست که مردم چه می‌شنوند، مهم این است که از چه کسی می‌شنوند و این فاصله میان آنچه هست و آنچه گفته می‌شود حالا به یک مسأله مزمن برای کشور تبدیل شده؛ مسأله‌ای که علاوه بر مختل کردن روند اطلاع‌رسانی، نگرانی‌های اجتماعی را هم افزایش داده و مردم را در شرایط ناامنی و نگرانی نسبت به آینده نگه داشته است.

خبرها از ثبات می‌گویند، از کنترل شرایط و از برنامه‌ریزی اما آنچه مردم در خریدهای روزمره خود تجربه می‌کنند با این تصویر رسمی جور در نمی‌آید. مردم، تصویر زندگی را تا حد زیادی از روزمره‌شان می‌گیرند، نه از تحلیل‌ها و بیانه‌ها. از قیمت‌هایی که هر روز تغییر می‌کند، از تصمیم‌هایی که ناگهانی اجرا می‌شوند و از خبرهایی که نیمه‌کاره می‌رسند. در این شرایط، مردم بیش از آنکه مخاطب مستقیم توضیحات رسمی باشند، مصرف‌کننده روایت‌های پراکنده‌اند. بخشی از واقعیت را از نوسان قیمت‌ها می‌گیرند، بخشی را از شایعات شبکه‌های اجتماعی و بخش دیگر را از جدال‌های سیاسی. در این میان وقتی توضیح روشنی وجود نداشته باشد، ذهن‌ها شروع به ساختن روایت‌های خودشان می‌کنند؛ روایت‌هایی که شاید دقیق نباشند اما برای پر کردن خلأ لازم هستند.

البته موضوع فقط اقتصاد نیست. درباره برخی تصمیم‌های حساس، از مذاکرات گرفته تا محدودیت‌های ارتباطی و دلایل قطع اینترنت، مردم اغلب قیل از اینکه چرایی را بدانند با اثر روبه‌رو می‌شوند. یعنی اول تغییر را در زندگی حس می‌کنند و بعد تازه در خبرها دنبال دلیل می‌گردند. این فاصله زمانی همان جایی است که ابهام رشد می‌کند. برای مردم به‌طور مثال، مشکل فقط قطعی اینترنت نیست، مشکل این است که هیچ‌کس دقیق نمی‌گوید چرا!

از شفافیت تا مصلحت

در روزهای اخیر، برخی مسئولان و چهره‌های سیاسی و رسانه‌ای هم به این موضوع واکنش نشان داده‌اند. از جمله تأکیدهایی که بر ضرورت «محرمانه دانستن مردم» و «حرف زدن با جامعه» شده است. پیش‌تر، حسن روحانی، رئیس دولت‌های یازدهم و دوازدهم هم در دوره ریاست‌جمهوری‌اش در چند مقطع به‌خصوص درباره برجام و اقتصاد، روی این نکته تأکید کرد که «مردم باید در جریان واقعیت‌ها باشند» تا بتوانند فشارها را درک کنند. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه او هم بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها گفته که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بدون درک واقعی از شرایط جهانی و انتقال درست آن به افکار عمومی، باعث سوء برداشت و بی‌اعتمادی می‌شود. افرادی مثل صادق زیباکلام، استاد دانشگاه و عباس عبدی، فعال سیاسی هم بیشتر از زاویه اجتماعی و رسانه‌ای

ادامه یادداشت روز

بحث می‌کنند و معتقدند که پنهان‌کاری در آمار، مثلاً تورم، بیکاری یا وضعیت بودجه، اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد. همچنین جامعه وقتی با «واقعیت دیرهنگام» روبه‌رو می‌شود، واکنش شدیدتر نشان می‌دهد. آنها تأکید دارند که شفافیت حتی اگر تلخ باشد، در بلندمدت هزینه سیاسی را کمتر می‌کند.

البته این نگاه، تازه نیست اما در شرایط فعلی معنای متفاوتی پیدا کرده است؛ چون جامعه در نقطه‌ای ایستاده که هم‌زمان با فشارهای اقتصادی، نگرانی‌های منطقه‌ای و نااطمینانی‌های سیاست خارجی روبه‌روست. برخی تحلیلگران هم در این رابطه به نظریه‌هایی در حوزه ارتباطات اجتماعی اشاره می‌کنند و معتقدند که مشروعیت فقط از تصمیم درست نمی‌آید از توضیح درست هم می‌آید.

اعتماد عمومی در گرو روایت واقعیت

در مقابل، برخی مسئولان با جریان‌های اصولگرا معمولاً تأکید می‌کنند که «گفتن همه واقعیت بدون در نظر گرفتن شرایط روانی جامعه» می‌تواند، باعث اضطراب یا سوء استفاده رسانه‌ای دشمن شود. این درحالی است که تداوم این وضعیت به مرور اثر آن آرام اما عمیق بر جامعه می‌گذارد؛ بی‌اعتمادی فرسایشی. مثل دیواری که آرام‌آرام ترک برمی‌دارد. مردم کم‌کم یاد می‌گیرند کمتر سوال بپرسند و بیشتر حدس بزنند و جامعه‌ای که به حدس عادت کند، دیگر روی روایت رسمی حساب نمی‌کند. با این حال، در ساختار اجرایی کشور هنوز گفت‌وگو با مردم اغلب در سطح اطلاعیه‌های کوتاه یا واکنش‌های مقطعی باقی مانده است. درحالی که افکار عمومی امروز نیازمند روایت منسجم، مستمر و صادقانه است؛ روایتی که فراتر از نتیجه، مسیر تصمیم‌گیری و اثرات آن را هم توضیح بدهد. این خلأ ارتباطی، پیامدهای روانی هم دارد. وقتی جامعه در ابهام مزمن قرار می‌گیرد، سطح اضطراب اجتماعی افزایش پیدا می‌کند و مردم آینده را ناخودآگاه براساس حدس‌ها و ترس‌ها تصور می‌کنند نه براساس برنامه‌ها. همین وضعیت به کاهش تاب‌آوری اجتماعی منجر می‌شود؛ پدیده‌ای که در اقتصاد، سیاست و حتی روابط اجتماعی اثر خود را نشان می‌دهد.

این درحالی است که همین مردم، در بزنگاه‌های سخت، بارها نشان داده‌اند که اگر واقعیت را بدانند و اگر احساس مشارکت و آگاهی داشته باشد، در کنار حاکمیت می‌ایستند

و همراهی می‌کنند. از دوران جنگ تحمیلی و جنگ ۱۲ روزه گرفته تا بحران‌های طبیعی و فشارهای اقتصادی، بارها ثابت شده که جامعه ایران درک بالایی از شرایط دشوار دارد؛ به شرطی که احساس کند در جریان حقیقت قرار دارد، نه در حاشیه آن.

چرا سکوت ادامه دارد؟

اما چرا این فاصله شکل می‌گیرد؟ شاید بخشی از پاسخ در ترس از واکنش باشد؛ ترس از اینکه گفتن واقعیت، نگرانی ایجاد کند یا سوء تفاهم بسازد. اما واقعیت این است که گاهی نگفتن، بیشتر از گفتن هزینه دارد. سکوت، در خلأ اطلاعاتی، فقط زمان می‌خرد برای شکل‌گیری شایعه، آن هم در شرایطی که ماشین پروپاگاندا دشمن شبانه‌روز در حال کار است. اما همچنان واقعیت حکمرانی در ایران نشان می‌دهد که تصمیم‌گیران کشور اغلب به‌خاطر نگرانی از شکل‌گیری اعتراض، مشکلات بزرگ‌تری را موجب می‌شوند، به تعبیر دیگر، گرهی را که می‌شود با دست باز کرد، به دندان می‌سپارند. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر، هرچه شرایط سخت‌تر می‌شود، فاصله میان سطح تصمیم‌گیری و سطح اطلاع‌رسانی هم افزایش می‌یابد. تصمیم‌ها گرفته می‌شوند اما توضیح آنها به تعویق می‌افتد و همین تعویق در فضای امروز که سرعت گردش اطلاعات بسیار بالاست به یک مسأله برای کشور تبدیل شده است. مردم قرار نیست همه تصمیم‌ها را بگیرند اما حق دارند، بدانند چه چیزی در حال رخ دادن است و چرا. قدم بعدی، کوشش برای کاهش فاصله میان مردم و مسئولان است که از مهم‌ترین مسائل حل‌نشده جامعه ماست. عده‌ای ممکن است طرح این موضوع را به مصلحت ندانند یا اساساً منکر وجود چنین فاصله‌ای باشند؛ درحالی که انکار آن نوعی خطای ادراکی است. حتی کسانی که این فاصله را می‌پذیرند اما معتقدند نباید درباره‌اش حرف زد، دچار سوء تفاهم هستند. مسیر درست آن است که ابتدا وجود این شکاف را بپذیریم سپس مسئولان پیش از دیگران به آن اذعان کنند و با جدیت و تلاش مستمر برای کاهش و رفع آن اقدام کنند. بدون گفت‌وگوی واقعی با جامعه، نمی‌توان انتظار ثبات و اعتماد پایدار داشت. واقعیت را باید گفت، همان‌طور که هست.

ضدتفاهم برد-برد را به شکست وادارد.

همچنین می‌توان انتظار داشت با انتخاب رویکردهای اصلاحی مناسب از سوی حاکمیت و در پرتو حفظ فضای وحدت‌بخش ملی حاصله از دوران دفاع این دستاوردهای مذاکره و مصالحه برد-برد با همراهی و حمایت طیف‌های گسترده مدافعین مصالحه از اقل‌ساز گوناگون ملت و کلیت مدافعان صلح‌طلب جامعه ایران با اعتبار بالایی حمایت و تضمین شود و نبرد نابرابر مهاجمین در اثر دفاع منسجم کلیت جامعه ایرانیان وطن‌دوست از مسیر ابتکارات دیپلماتیک به پیروزی پرافتخار و تثبیت‌شده مبدل شود. امیدواریم چنین توافق عزتمند و افتخارآفرینی دور از دسترس نباشد و افتخارات دفاع ملی با کامیابی‌های روند‌های اصلاحی امور در جامعه پسا‌جنگ به سربلندی هرچه بیشتر ایران سرفراز بینجامد.

تبلیغاتی برنیاید و مصالحه برد-برد را نتواند از برچسب تسلیم برهاند و همین امر تصمیم‌گیری و ابتکار عمل بیشتر را از سوی آنان با دشواری مواجه می‌کند. هرچند تغییر مواضع و تناقضات و زیاده‌خواهی‌های طرف آمریکایی و بی‌اعتمادی‌های مزمن به پایبندی آنها به توافقات هم در این تردیدها کاملاً مؤثر است.

البته در ساختار فعلی نظام سیاسی ایران، به‌خصوص در این شرایط پسا‌جنگ، هیأت ایرانی یک امتیاز بزرگ در اختیار دارد و آن هم گفت‌وگان فصل‌الخطاب رهبری است که می‌تواند با حمایت صریح و همه‌جانبه از مذاکراتی که تحت اشراف و نظارت وی صورت گرفته یا خواهد گرفت و با اعتمادبه‌نفس ناشی از موفقیت‌های میدانی مذاکرات را به پیش ببرد و مصالحه انجام‌شده را به استناد ناکامی‌های دشمن در دستیابی به هدف‌های حداکثری خود، پیروزی افتخارآفرین بنامد و با مهار خط تبلیغی تندروهای ضدمصلح‌ه، اتحاد مثلث

مسیر دشوار توافق

ج) ضلع سوم این جریان، خط تبلیغی و شگردهای ترامپ است که می‌کوشد هرگونه توافقی را نشانه موفقیت او در تغییرات اساسی در رژیم ایران و اخذ تمامی و حداکثر خواسته‌هایش معرفی کند و امتیازات اعطا شده به ایران را کاملاً ناچیز و بی‌اهمیت جلوه دهد تا خدشه‌ای به تصویر پیروزمندانه از خود، که ایران را به تسلیم واداشته است، وارد نکند.

به‌نظر می‌رسد، هیأت ایرانی و رأس جریان مذاکره‌کننده تا حدودی بی‌سیم آن دارد که همه موفقیت‌های میدانی را نتواند در صحنه مذاکرات حفظ کند و از نظر گفت‌وگامی از پس این ائتلاف



گلوگاه جدید

آیا کابل‌های فیبر نوری در خلیج فارس، اهرم جدیدی علیه جهان است؟



«گلوگاه دیجیتال هرمز» احتمالاً منجر به جهش گسترده در هزینه‌های بیمه فعالیت‌های دریایی و فرار سرمایه از قطب‌های دیجیتال نوظهور در خلیج فارس خواهد شد. علاوه بر این تعمیر کابل‌های آسیب‌دیده در یک منطقه جنگی فعال، یک کابوس لجستیکی است. کشتی‌های تخصصی تعمیر کابل از نظر تعداد بسیار اندک هستند و اپراتورهای آنها بعید است تحت تهدید موشک‌های ضدکشتی یا مین‌های دریایی ایران وارد خلیج فارس شوند. این وضعیت می‌تواند منجر به قطعی‌های طولانی‌مدت به مدت چندین هفته یا ماه شود و اجباراً ارتباطات را به سمت ماهواره‌ها سوق دهد که با وجود پیشرفت‌های اخیر فاقد پهنای باند و سرعت لازم برای پشتیبانی از یک اقتصاد دیجیتال مدرن هستند. در نهایت، احتمال حمله ایران به کابل‌های اینترنت زیر دریا، یک رویارویی نظامی منطقه‌ای را به یک ریسک سیستمی برای اینترنت جهانی تبدیل می‌کند و آسیب‌پذیری عمیق پایه‌های دیجیتال نامرئی ما را در برابر واقعه‌های جنگ در قرن بیستویکم برجسته می‌سازد.

قدرتمند ایجاد کند و این کشورها را تحت فشار قرار دهد تا دسترسی ارتش آمریکا به پایگاه‌های محلی را قطع کرده یا برای تنش‌زدایی فوری لابی کنند. برخلاف محاصره نفتکش‌ها که واکنش نظامی مستقیم و اغلب پیش‌بینی‌شده قدرت‌های جهانی را به همراه دارد، خرابکاری در کابل‌ها در یک منطقه خاکستری حقوقی و عملیاتی قرار می‌گیرد. کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد چارچوب‌های محدودی برای بازداشت کشتی‌های با پرچم خارجی مشکوک به خرابکاری کابل‌ها در خلیج فارس از آب‌های سرزمینی ارائه می‌دهد که این امر حفاظت پیشگیرانه نیروی دریایی آمریکا از هزاران کیلومتر زیرساخت در معرض خطر را بدون درگیر شدن در چالش‌های حقوقی پلیس دریایی دشوار می‌کند. پیامدهای چنین تنش‌هایی بسیار فراتر از میدان جنگ فوری خواهد بود. سیستم مالی جهانی برای تسویه تراکنش‌هایی به ارزش تریلیون‌ها دلار در روز به این کابل‌ها متکی است. یک کارزار پایدار از سوی ایران علیه

عملیات در آب‌های نسبتاً کم‌عمق خلیج فارس بسیار مناسب هستند. علاوه بر این، اختلال سیستماتیک در کابل‌های زیر دریا لزوماً به تجهیزات نظامی پیشرفته نیاز ندارد؛ روش‌های با فناوری پایین مانند کشیدن عمدی لنگرهای سنگین توسط کشتی‌های تجاری «سایه» یا شناورهای صیادی، می‌تواند به‌طور مؤثری خطوط فیبر نوری را قطع کند، درحالی که سطحی از انکارپذیری باورپذیر را نیز حفظ می‌نماید. تراکم کابل‌ها در تنگه هرمز بسیار زیاد است و شبکه فالتون به‌عنوان «کابل ارتباطی آسیا-آفریقا-اروپا یک» و شبکه فالتون به‌عنوان شریان‌های حیاتی برای جنوب شرقی آسیا، هند و اروپا عمل می‌کنند. از آنجایی که تقریباً ۹۹ درصد داده‌های بین‌قاره‌ای از طریق این خطوط زیرآبی منتقل می‌شوند حتی یک عملیات خرابکارانه محلی می‌تواند باعث بروز خرابی‌های زنجیره‌ای در خدمات ابری، سیستم‌های تسویه مالی و شبکه‌های فرماندهی و کنترل نظامی در سراسر خاورمیانه شود. از نظر راهبردی، ایران ممکن است تخریب کابل‌های زیر دریا را ابزاری قدرتمند برای بازدارندگی و اهرم فشار اقتصادی بداند. برای امارات متحده عربی و عربستان سعودی که سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در زمینه هوش مصنوعی و توزیع‌کننده دیجیتال انجام داده‌اند تا وابستگی خود به نفت را کاهش دهند از دست دادن ناگهانی اتصال پرسرعت اینترنت فاجعه‌بار خواهد بود. تهران با تهدید بقای دیجیتال متحدان منطقه‌ای ایالات متحده، می‌تواند یک پویایی «گروگان‌گیری»

گروه بین‌المللی: تحلیل راهبردی دیگری احتمالی میان ایالات متحده و ایران به‌طور تاریخی بر مسدود کردن تنگه هرمز و اختلال در بازارهای جهانی انرژی متمرکز بوده است. با این حال تکامل اقتصاد دیجیتال جهانی، گلوگاه جدید و شکننده‌تری را معرفی کرده است: کابل‌های فیبر نوری زیر دریا که در بستر خلیج فارس و دریای عمان کشیده شده‌اند. در صورت وقوع یک جنگ تمام‌عیار میان ایران و آمریکا، هدف قرار دادن عمدی این زیرساخت‌های دریایی توسط نیروهای ایرانی یا گروه‌های نیابتی آنها، یک تهدید نامتعارف و بسیار اثرگذار محسوب می‌شود که قادر است، اقتصادهای منطقه را فلج کرده و جریان‌های جهانی داده را مختل کند. ایران به شکلی فزاینده سیگنال‌هایی مبنی بر آگاهی از این نقطه ضعف ارسال کرده است: تا اوایل سال ۲۰۲۶ نهاد‌های وابسته به دولت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌طور صریح این کابل‌ها را به‌عنوان «نقطه آسیب‌پذیر» زیرساخت‌های دیجیتال پادشاهی‌های خلیج فارس شناسایی کرده‌اند. این لفاظی‌ها نشان‌دهنده تغییر دکترین از توقف سنتی دریایی به سمت جنگ‌های ترکیبی است که بر وابستگی‌های فیزیکی عصر دیجیتال استوار است. امکان‌سنجی فنی چنین حمله‌ای با توجه به توانمندی‌های پیشرفته دریایی ایران و تسلط آن بر تاکتیک‌های «منطقه خاکستری» بسیار بالاست. ایران دارای ناوگان متنوعی از زیردریایی‌های کوچک، مانند کلاس غنیم، و وسایل نقلیه زیرآبی بدون سرنشین است که برای

آمریکا

آمریکا

پایان عملیات علیه ایران

گزارش کاخ سفید به کنگره



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌المللی

در تحولی که نشان‌دهنده پیچیدگی روزافزون مناسبات واشنگتن - تهران است، کاخ سفید به‌طور رسمی به کنگره ایالات متحده اعلام کرده که جنگ با ایران را پایان‌یافته می‌داند. با این حال تداوم حضور نظامی آمریکا در منطقه و تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی، چشم‌انداز خروج از بحران کنونی را مبهم کرده است. دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز جمعه با ارسال نامه‌هایی به مایک جانسون رئیس مجلس نمایندگان و جاک گرسلی رئیس موقت سنای آمریکا رسماً اعلام کرد که مناقشه با ایران به پایان رسیده است. در این نامه‌ها که خطاب به رهبران کنگره تسلیم شده، ذکر شده است: «با توجه به پایبندی ایالات متحده و ایران به آتش‌سوزی از ۷ آوریل، عملیات‌ها متوقف شده است». ترامپ در توضیح این نامه‌ها نوشت: «در ۷ آوریل ۲۰۲۶ من دستور آتش‌سوزی دو هفته‌ای را صادر کردم. از آن زمان تاکنون، آتش‌سوزی تمدید نشده است. از ۷ آوریل ۲۰۲۶ هیچ تبادل آتشی بین نیروهای آمریکایی و ایران رخ نداده است. اقداماتی که در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ آغاز شد، پایان یافته است». با این حال او بلافاصله اذعان کرد که «تهدیدهای ایران برای ایالات متحده و ارتش آن ایجاد می‌کند همچنان قابل توجه است» اما تأکید کرد که «هماهنگ با مسئولیت‌ها» به هدایت نیروهای آمریکایی ادامه خواهد داد. این اظهارات متناقض نشان‌دهنده فاصله عمیق بین ادعای پایان جنگ و واقعیت میدانی و راهبردی است. این رویارویی غیرمستقیم دونالد ترامپ با کنگره، حتی انتقاد هم‌حزبی هایش را نیز برانگیخته است. تاد یانگ، سناتور جمهوری خواه از ایندیانا، به‌صراحت تأکید کرده که دولت ترامپ پیش از شروع هرگونه اقدام نظامی جدید علیه ایران باید مجدداً تأیید کنگره را دریافت کند. این شکاف درون‌حزبی در شرایطی عمیق‌تر می‌شود که ترامپ هم‌زمان از تمایل ایران به توافق سخن می‌گوید اما اعلام می‌کند که از آن راضی نیست. هم‌زمان دموکرات‌ها نیز می‌گویند، اعلام ترامپ مبنی بر اینکه جنگ پایان یافته، بیانگر واقعیت نیست. آنها معتقدند هزاران نظامی آمریکا در خاورمیانه همچنان در معرض خطر هستند. به گفته آنها ترامپ بدون مجوز کنگره وارد جنگ شد و اعلام پایان آن حقیقت را تغییر نمی‌دهد.

این درحالی است که ترامپ در یکی از آخرین موضع‌گیری‌های اخیر حین خروج از کاخ سفید به فلوریدا گفت: «رهبری ایران دچار شکاف شده است و آنها روابط دوستانه‌ای با یکدیگر ندارند». این اظهارات درحالی بیان می‌شود که ترامپ در سخنرانی دیگری در فلوریدا، منطق حضور در جنگ را توجیهی هسته‌ای خواند و گفت: «ما به این دلیل در جنگ هستیم که فکر می‌کنم شما هم با من موافق باشید که ما نمی‌توانیم بگذاریم، دیوانگان به سلاح هسته‌ای دست یابند». او ساعتی بعد نیز افزود: «آنها به توافقی که ما می‌خواهیم تن نمی‌دهند و ما باید کار را به‌درستی تمام کنیم. قرار نیست زود کنار بکشیم و ببینیم مشکل سه

سال دیگر دوباره سر برآورده است». این جملات، نشانگر رویکرد فشار حداکثری توأم با تردید راهبردی در کاخ سفید است. در موازات این اظهارات سیاسی، تحولات نظامی نیز ادامه دارد. بر د کویپر، فرمانده فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنسکام) روز پنج‌شنبه گزینم‌های از سرگیری حملات نظامی علیه ایران را به ترامپ ارائه کرد. رئیس‌جمهور آمریکا روز جمعه در پاسخ به این پرسش که چه گزینم‌هایی برای تقابل با ایران در اختیار دارد، گفت: «گزینم‌هایی داریم. آیا ما می‌خواهیم برویم، آنها را بمشند در هم بکوبیم و کارشان را برای همیشه تمام کنیم، یا می‌خواهیم برای دستیابی به توافق تلاش کنیم؟» او سپس تأکید کرد که دستیابی به توافق را ترجیح می‌دهد. اما در عمل، ترامپ پیش‌تر به رسانه‌ها اکتیسو گفته بود، محاصره بنادر ایران را لغو نخواهد کرد زیرا در این صورت اهرم فشار اصلی خود را برای وادار کردن ایران به تسلیم ذخایر اورانوم غنی شده و کنار گذاشتن غنی‌سازی اورانوم از دست می‌دهد. همچنین رئیس‌جمهور آمریکا با صراحتی بی‌سابقه اعتراف کرد که نیروی دریایی آمریکا در مورد توقف کشتی‌ها در آب‌های منطقه مانند دزدان دریایی وارد عمل می‌شود. این اعتراف، تصویر تثبیت شده از قدرت دریایی آمریکا را با چالش مواجه می‌کند.

در سوی دیگر میز مذاکره، ایران پیشنهاد جدیدی را از طریق پاکستان به‌عنوان میانجی مطرح کرده است. این طرح ۱۴ ماده‌ای که شامگاه پنج‌شنبه به اسلام‌آباد تحویل شد، روندی دو مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کند. در مرحله نخست، موضوع تنگه هرمز و مدیریت نهایی آن هم‌زمان با شروط پایان جنگ و تعهدات آمریکا برای پایان دادن به حملات بررسی می‌شود. مرحله دوم نیز به گفت‌وگو درباره محدودیت‌های برنامه هسته‌ای ایران در ازای کاهش تحریم‌ها اختصاص دارد. به گفته منابع آگاه، ایران به میانه‌جی‌ها اعلام کرده که اگر واشنگتن با این پیشنهاد موافقت کند، آماده است اوایل هفته آینده، هائیتی را برای مذاکره به پاکستان اعزام کند. این درحالی است که ایران پیش‌تر، رفع محاصره آمریکا را به‌عنوان پیش‌شرطی برای مذاکرات اعلام کرده بود و می‌گوید پیش از حل شدن باقی مسائل از جمله تضمین آمریکا مبنی بر عدم از سرگیری حملات، حاضر به گفت‌وگو بر سر برنامه هسته‌ای نیست. در همین حال ایالات متحده به شرکت‌های کشتیرانی هشدار داده که در صورت پرداخت پول به ایران برای عبور امن از تنگه هرمز، ممکن است بسا تحریم مواجه شوند. آمریکا در جریان مذاکرات اسلام‌آباد از ایران خواسته بود که غنی‌سازی اورانوم را برای ۲۰ سال کنار بگذارد و ذخایر اورانوم غنی شده خود را تحویل دهد، فاصله‌ای که هنوز بسیار زیاد است. واکنش تحلیلگران بین‌المللی به این پیشنهاد ایران، حاکی از ارزیابی آن به‌عنوان یک راه‌حل مبنی اما پر مخاطره است. ریچارد نفیو، مذاکره‌کننده ارشد پیشین آمریکا با تهران که اکنون در دانشگاه کلمبیا فعالیت می‌کند، درباره این پیشنهاد گفت: «فکر می‌کنم این پیشنهاد انگیزه‌های همه طرف‌ها را همسو می‌کند زیرا هم آمریکا و هم ایران به نوعی کاهش محدود فشار اقتصادی دست پیدا می‌کنند و در عین



حال رسیدگی به مسائلی را به تعویق می‌اندازند که ثابت شده بسیار دشوارتر و زمان‌برتر هستند». در مقابل دنی سیتروویچ، رئیس پیشین شاخه ایران در سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل و پژوهشگر شورای آتلانتیک، تحلیل متفاوتی ارائه می‌دهد. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «در این مرحله دولت آمریکا با دو گزینه اصلی روبه‌روست که هیچ‌کدام مطلوب نیست. گزینه نخست تشدید نظامی است. اما هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان پیامدهای گسترده‌تر آن را، به‌ویژه برای اقتصاد جهانی، پیش‌بینی کند. حتی در آن صورت نیز بعید است چنین اقدامی به نتایج قاطع منجر شود یا به سقوط رژیم بینجامد. گزینه دوم، دستیابی به توافق از مسیر مذاکره است؛ چنین توافقی مستلزم آن خواهد بود که دولت آمریکا، امتیازهای قابل‌توجهی بدهد». او همچنین افزود که فشار اقتصادی به‌تدریج بعید است به نتایج مورد انتظار ترامپ منجر شود و دولت خود را در موقعیتی قرار داده که در آن همه گزینه‌های موجود پرمسأله هستند.

خبرگزاری روتترز با اشاره به فاصله عمیق موضوع دو طرف گزارش می‌دهد که پیامدهای تداوم این بن‌بست برای ترامپ و حزب جمهوری خواه هولناک است. یک درگیری حل نشده به معنای تداوم تبعات اقتصادی جهانی از جمله قیمت بالای بنزین در آمریکا خواهد بود که فشار بیشتری بر ترامپ وارد می‌کند. میزان رضایت از عملکرد او به‌طور بی‌سابقه‌ای رو به کاهش است و طبق نظرسنجی روتترز و ایسوس به ۳۴ درصد رسیده است. همچنین این وضعیت چشم‌انداز نامزدهای جمهوری خواه را پیش از انتخابات میاندوره‌ای کنگره در نوامبر تیره‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد، کاخ سفید در تنگنای راهبردی گرفتار آمده است: از یک‌سو نمی‌تواند به‌سادگی از موضوع فشار حداکثری عقب‌نشینی کند و از سوی دیگر تداوم وضع موجود به قیمت کاهش بی‌سابقه محبوبیت و احتمال از دست رفتن کنگره تمام خواهد شد. درحالی که ترامپ ترجیح خود را به توافق اعلام کرده اما عملکرد میدانی و سخنان او در عمل، راه هرگونه توافق سریع را مسدود کرده است. آینده این مناقشه پیش از هر چیز به این بستگی دارد که آیا هر دو طرف حاضر به پذیرش امتیازاتی فراتر از آنچه تاکنون اعلام کرده‌اند، خواهند بود یا اینکه بن‌بست کنونی با همه هزینه‌های سنگینش ادامه خواهد یافت.

قابل پیش‌بینی بود

واکنش آلمان به خروج نیروهای آمریکایی

«بورس پیستوریوس» وزیر دفاع آلمان در واکنش به تصمیم اخیر پنتاگون برای خارج کردن پنج هزار نظامی آمریکایی از آلمان، این اقدام را با توجه به اصطکاک‌های اخیر میان برلین و واشنگتن بر سر جنگ‌افروزی آمریکا علیه ایران، قابل انتظار خواند. این تنش‌ها چند روز پیش، پس از آن بسالاک گرفت که «فریدریش مرتس» صدراعظم آلمان با لحنی کم‌سابقه از واشنگتن به‌خاطر این جنگ‌افروزی و پیامدهای منفی آن همچنین اینکه کاخ سفید در قبال این جنگ «راهبرد خروج» ندارد، انتقاد و اذعان کرد نظام ایران در مذاکرات، آمریکایی‌ها را «تحقیر کرده است». مرتس پیش‌تر با اشاره به شکست سیاست‌های واشنگتن در به نتیجه رساندن مذاکرات تأکید کرده بود، آمریکایی‌ها در برابر ایران نه یک استراتژی متعادل‌کننده برای خروج از جنگ دارند و نه برنامه مشخصی برای پایان دادن به مناقشه. یک مقام پنتاگون بدون افشای نامش گفته است این تصمیم برای کاهش نیرو که قرار است ظرف ۶ تا ۱۲ ماه آینده تکمیل شود، واکنشی مستقیم به اظهارات «نامناسب» و «غیرسازنده» مقام‌های آلمانی است. وی تصریح کرد: «رئیس‌جمهور به‌درستی به این اظهارات ضد و نقیض واکنش نشان می‌دهد». این درحالی است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا پیش‌تر در واکنشی تند به مرتس، او را به بی‌اطلاعی از شرایط میدانی متهم کرد و گفت: صدراعظم آلمان به‌جای دخالت در امور ایران باید به فکر حل مشکلات کشور خود از جمله بحران انرژی و مهاجرت باشد. ترامپ همچنین تهدید کرده که دایره خروج نیروها را به کشورهای دیگری همچون اسپانیا و ایتالیا نیز که در عملیات‌های ائتلافی علیه ایران مشارکت کامل نداشته‌اند، گسترش خواهد داد. پیستوریوس ضمن «قابل پیش‌بینی» خواندن این تصمیم، آن را زنگ خطری برای اروپا دانست و تأکید کرد: «ما اروپایی‌ها باید خودمان مسئولیت بیشتری در قبال امنیت‌مان بپذیریم». وزیر دفاع آلمان با تأکید بر اینکه کشورش در مسیر «درستی» برای تقویت توانمندی‌های مسلحانه و تسریع در خریدهای نظامی گام برمی‌دارد از تداوم هماهنگی نزدیک با متحدان اروپایی از جمله بریتانیا، فرانسه، لهستان و ایتالیا خبر داد.



وبترین

قطارِ عادت به جنگ

بالکان اکسپرس اسلاونکا دراکولیچ
یادداشت‌ها و روایت‌هایی کوتاه
از جنگ‌های یوگسلاوی سابق است



محمد نامینی

پژوهشگر جامعه‌شناسی

«جنگ همیشه با انفجار آغاز نمی‌شود؛ گاهی با عادت کردن به چیزهایی شروع می‌شود که نباید عادی شوند.» در روزهایی که جهان بار دیگر درگیر تنش‌های سیاسی و نظامی است و سایه آتش‌پس‌های شکننده بر زندگی روزمره سنگینی می‌کند، بازخوانی تجربه‌های زیسته از جنگ، معنایی تازه پیدا می‌کند. در چنین زمینه‌ای کتاب «بالکان اکسپرس» نوشته اسلاونکا دراکولیچ نه فقط یک روایت تاریخی بلکه تلاشی است برای فهم این پرسش بنیادین که انسان چگونه در دل بحران به خشونت و «دیگری بودن» عادت می‌کند؟ این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و روایت‌های کوتاه است که در بحبوحه و پس از جنگ‌های یوگسلاوی سابق نوشته شده‌اند؛ جنگ‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ نه فقط نقشه سیاسی بالکان را تغییر دادند بلکه لایه‌های عمیق‌تری از تجربه انسانی را نیز دست‌خوش فروپاشی کردند. دراکولیچ به جای آن‌که به روایت‌های رسمی، تحلیل‌های نظامی یا قهرمان‌سازی‌های معمول تکیه کند، نگاه خود را به زندگی روزمره مردم عادی معطوف می‌کند؛ به لحظه‌هایی کوچک که در دل خود، سنگینی یک فاجعه تاریخی را حمل می‌کنند.

زندگی در وضعیت استثنایی

«بالکان اکسپرس» در ظاهر، مجموعه‌ای از مشاهدات پراکنده است اما در عمق، روایتی یک‌پارچه از فروپاشی تدریجی معنا در زندگی انسان معاصر به شمار می‌آید. نویسنده با نثری موجز، دقیق و بی‌تکلف، نشان می‌دهد جنگ چگونه پیش از ویرانی فیزیکی در ذهن و زبان انسان رخنه می‌کند؛ چگونه اعتماد، هم‌دلی و حتی تصور «عادی بودن» به آرامی فرسوده می‌شود. یکی از ویژگی‌های برجسته این اثر پرهیز آگاهانه از قهرمان‌سازی است. در جهان این کتاب، قهرمانان نه فرماندهان نظامی‌اند و نه چهره‌های سیاسی؛ بلکه انسان‌هایی هستند که صرفاً تلاش می‌کنند در وضعیت غیرقابل پیش‌بینی جنگ، زنده بمانند و اخلاق روزمره خود را حفظ کنند. این انتخاب روایی، کتاب را از بسیاری از آثار جنگی متمایز می‌کند و آن را به متنی درباره «زندگی در وضعیت استثنایی» تبدیل می‌سازد؛ وضعیتی که در آن مرز میان قربانی، ناظر و درگیر به تدریج محو می‌شود. به‌عنوان مثال نویسنده در جایی می‌گوید: «شاید جنگ جایی بیرون از ما رخ ندهد؛ شاید فقط لحظه‌ای باشد که انسان، انسان بودن دیگری را فراموش می‌کند.» دراکولیچ در این کتاب به‌طور ویژه بر تجربه زنان تمرکز دارد؛ زنانی که هم در معرض مستقیم خشونت جنگ قرار دارند و هم بار حافظه و روایت آن را بر دوش می‌کنند. او نشان می‌دهد چگونه بدن و زندگی روزمره زنان به صحنه‌ای برای بازتاب ایدئولوژی‌های سیاسی تبدیل می‌شود، در حالی که صدای واقعی آنان اغلب در هیاهوی جنگ گم می‌شود. از منظر ادبی، «بالکان اکسپرس» در مرز میان روزنامه‌نگاری و ادبیات حرکت می‌کند. نثر دراکولیچ شفاف بدون اغراق و در عین حال سرشار از جزئیات معنا دار است. او با حداقل کلمات بیشترین بار احساسی و فکری را منتقل می‌کند؛ گویی سکوت میان جملات به اندازه خود جملات اهمیت دارد. یکی از درون‌مایه‌های محوری کتاب، عادی شدن تدریجی خشونت است. دراکولیچ به‌دقت نشان می‌دهد، انسان‌ها چگونه در مواجهه طولانی با بحران به شرایطی خو می‌گیرند که در آغاز غیرقابل تصور بوده است؛ صف‌های طولانی، خیرهای مکرر مرگ و زندگی‌ای که در آن اضطراب به وضعیت پایدار تبدیل می‌شود. این فرآیند عادی‌سازی شاید یکی از هولناک‌ترین ابعاد تجربه جنگ باشد. در سطحی عمیق‌تر، کتاب این پرسش را پیش می‌کشد که انسان مدرن چگونه با تمام ادعای عقلانیت و تمدن، می‌تواند تا این اندازه سریع به وضعیت خشونت جمعی بازگردد. پاسخ نویسنده نه در نظریه‌های کلان بلکه در جزئیات زندگی روزمره پنهان است؛ در ترس، در زبان، در تبلیغات و در فرسایش تدریجی اعتماد اجتماعی. با وجود زمینه تاریخی مشخص، پیام کتاب محدود به بالکان نمی‌ماند. «بالکان اکسپرس» روایتی است درباره هر جامعه‌ای که در آن شکاف‌های سیاسی و اجتماعی، آرام‌آرام به تجربه زیسته مردم نفوذ می‌کند. از این منظر، کتاب نه فقط سندی از گذشته بلکه هشدار برای بحران حال و آینده است.



است. در نهایت، این اثر پیش از آن‌که درباره جنگ باشد، درباره «انسان» است؛ انسانی که در میانه فروپاشی‌ها هم‌چنان تلاش می‌کند، معنا را حفظ کند. «بالکان اکسپرس» ما را وادار می‌کند به این پرسش فکر کنیم که در لحظه‌های بحران، انسان بودن دقیقاً چه معنایی دارد؛ و چگونه ممکن است در دل خشونت هنوز امکان فهم، هم‌دلی و زندگی وجود داشته باشد.

بالکان اکسپرس

اسلاونکا دراکولیچ
ترجمه سونا انزابی‌نژاد
نشر گمان
۲۲۴ صفحه
۲۵۰۰۰۰ تومان



معلمِ کامل

درباره غلام‌حسین رهنما در هشتادمین سال درگذشتش



حمیدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

«خدا رحمت کند غلام‌حسین رهنما را. رئیس دانشکده فنی بود. یک روزی من را خواست و گفت که آقا موافقت کنید شما را از دانشسرای عالی بیارم دانشکده فنی. پیرمرد محترم فاضلی بود. معلم خیلی امثال من بود. قبول کردم. منتقل شدم به دانشکده فنی. بعد کار عجیبی کرد. یکی دو ماه بعد از تدریس، یک روز مستخدمش را فرستاد عقب من تا درس من که تمام شد، بروم به اتاقش. رفتم در اتاق نشستم و جای خوردم و دیدم یک بقیچه‌ای آنجاست. برگشتم به من گفت خواهشی از شما دارم، چون من دیگر خودم را لایق پوشیدن این لباس استادی که آنجا در آن بقیچه است نمی‌دانم، - هر وقت فکر می‌کنم، چشمم پر از اشک می‌شود- این لباس استادی را از من بپذیر. لباس استادی دانشگاهی که من دارم مال مرحوم رهنماست. من دستش را می‌خواستم بیوسم نگذاشت. صورتش را بوسیدم و گفتم من شرمندۀ الطاف‌تان هستم.» خاطره‌ای که خواندید را محمدعلی مجتهدی دبیرستان البرز از «غلام‌حسین رهنما» که دیروز هم‌زمان با روز گرامی داشت مقام معلم، هشتادمین سال درگذشت‌اش بود، نقل کرده است.

آموزگار کم‌همال

اهل شیراز بود و بی‌هیچ نسبتی با زین‌العابدین رهنما. در دبیرستان علمیه تهران درس خواند. نزد عبدالغفار نجم‌الملک اصفهانی [در جای دیگر نجم‌الدوله صیبط شده است] ریاضی و هیأت

گزارش: سینه‌مای ایران

معلم‌های بدون ترکه

تصویر متفاوت «رگبار» و «ای ایران» از مدرسه



تصویر کشیدن فضای مدرسه و شخصیت معلم مورد توجه قرار گرفته‌اند. هر چند فیلم‌های «مشق شب» و «خانه دوست کجاست؟» عباس کیارستمی نیز نگاهی متفاوت و خلاقانه به این فضا دارد؛ هر چند در دو اثر او بیشتر این آموزگاران هستند که زیر ذربین کارگردان تیزهوش قرار گرفته‌اند.

دردسرهای آقای حکمتی

در سال ۱۳۹۶ وقتی فیلم رگبار توسط مارتین اسکورسیزی در جشنواره فیلم‌های مرمت شده در بولونیا ایتالیا به‌نمایش درآمد، این کارگردان مطرح درباره فیلم گفت: «بسیار مفتخرم که بنیاد سینمای جهان این فیلم خردمندانه و زیبا را ترمیم کرده که اولین فیلم بلند بهرام بیضایی است. بیضایی، هیچ‌گاه آنقدر که استحقاقش را داشت مورد حمایت قرار نگرفت. فکر کردن

جایگاه معلم در فرهنگ ایرانی، همواره جایگاهی رفیع بوده است، هر چند در دوره معاصر و با پیدا شدن چالش میان سیستم‌های نوین و سنتی آموزش، این جایگاه نیز دچار فراز و نشیب بوده است.

واقعیت این است که در سال‌های اخیر مدرسه و معلم، مکان و شخصیتی ویژه برای آموزگاران به‌حساب نمی‌آیند. برخلاف سال‌های دور، بچه‌ها بیشتر مدرسه‌گریز شده و تعاریف رابطه استاد و شاگرد، نسبت به قبل، کاملاً تغییر کرده است. البته که احتمالاً پیدا شدن چنین چالش‌هایی بود که موجب شد مدرسه و معلم در ادبیات داستانی و هنرهای نمایشی ایران جای باز کند. طی صد سال اخیر، بسیاری از داستان‌ها و نمایش‌ها، با محور مدرسه و قهرمان‌هایی که معلم بودند، به‌وجود آمدند که در میان آنها آثار مهمی نیز دیده می‌شود. در سینما شاید دو فیلم «رگبار» محصول ۱۳۵۲ بهرام بیضایی و «ای ایران» محصول سال ۱۳۶۸ ساخته ناصر تقوایی، بیش از همه به‌عنوان دو نمونه قابل بحث در به

اسدالله آل‌بویه و به‌شکل خصوصی‌تر محمد مصدق از محضرش درس آموختند. و جالب آن‌که چندی هم معلم ریاضی محمدرضا پهلوی بود. او که به روایت اقبال یغمایی «در علوم قدیمه متبحر بود. ادبیات فارسی و عربی را نیکو می‌دانست و به هر دو زبان شعر بسیار از بر داشت. [فرانسه را به‌خوبی می‌دانست و با آلمانی نیز آشنایی داشت] گاهی هم به تفتن شعر می‌سرود. ضمن تدریس غالباً به مناسبت، حکایات و لطایف و نکات آموزنده و دلنشین بیان می‌کرد و بدین تدبیر فکر و حافظه شاگردان را برای فرا گرفتن و به خاطر سپردن درس و بسیاری دقایق اخلاقی آماده می‌فرمود. معلمی کامل و بی‌نظیر بود. هم در ریاضیات و طبیعیات و ادبیات تخصص داشت و هم در فضایل اخلاقی کم‌همال بود. بزرگ‌مردی آزادی، نجیب، خلیق، باآزم و مهربان بود. از هرچه ذهن نیهی کرده بود به‌جد پرهیز می‌کرد. همیشه لباس ساده و پاکیزه می‌پوشید. کلاس درسش گرم و شوق‌انگیز بود و شاگردان همه شخصیتش را می‌ستودند.»

زبان‌شناس طبیعی‌دان

در بهار ۱۳۰۰ برای مجله فروغ تربیت با مدیریت ابوالحسن فروغی مقالاتی نوشت. آبان یک سال بعد به عضویت در شورای عالی معارف درآمد. در سال ۱۳۰۳ عضو انجمنی در وزارت جنگ و معارف شد و به‌همراه یحیی دولت‌آبادی، عیسی صدیق اعلم و غلامرضا رشید یاسمی به وضع واژه‌ها و اصطلاح‌های نظامی پرداختند. دو سال بعد به عضویت دائم مجمع نجومی فرهنگستان علوم فرانسه درآمد، درست در همان سالی که معاون مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه) وزیر فوائد عامه شد. هم‌چنین در دوم مرداد ۱۳۱۰ میرزا



به هیئت معارف دارالفنون - تهرانب - ۱۳۰۱
۱) ایریم‌نسی (۲) مکرزادحسین فنی (۳) احمد ارفعی (۴) محمدحسین عیدامات (۵) اسدالله‌موفق (۶) محمد وحید (۷) محمدکاظمی (۸) علی‌محمد (۹) علی‌محمد (۱۰) عبدالغفار نجم‌الملک (۱۱) علی‌اکبر محمود (۱۲) رضا زبیدی (۱۳) علی‌اکبر (۱۴) محمدحسین آید (۱۵) محمدحسین (۱۶) محمدحسین (۱۷) محمدحسین (۱۸) محمدحسین (۱۹) محمدحسین (۲۰) محمدحسین (۲۱) محمدحسین (۲۲) محمدحسین (۲۳) محمدحسین (۲۴) محمدحسین (۲۵) محمدحسین (۲۶) محمدحسین (۲۷) محمدحسین (۲۸) محمدحسین (۲۹) محمدحسین (۳۰) محمدحسین (۳۱) محمدحسین (۳۲) محمدحسین (۳۳) محمدحسین (۳۴) محمدحسین (۳۵) محمدحسین (۳۶) محمدحسین (۳۷) محمدحسین (۳۸) محمدحسین (۳۹) محمدحسین (۴۰) محمدحسین (۴۱) محمدحسین (۴۲) محمدحسین (۴۳) محمدحسین (۴۴) محمدحسین (۴۵) محمدحسین (۴۶) محمدحسین (۴۷) محمدحسین (۴۸) محمدحسین (۴۹) محمدحسین (۵۰) محمدحسین (۵۱) محمدحسین (۵۲) محمدحسین (۵۳) محمدحسین (۵۴) محمدحسین (۵۵) محمدحسین (۵۶) محمدحسین (۵۷) محمدحسین (۵۸) محمدحسین (۵۹) محمدحسین (۶۰) محمدحسین (۶۱) محمدحسین (۶۲) محمدحسین (۶۳) محمدحسین (۶۴) محمدحسین (۶۵) محمدحسین (۶۶) محمدحسین (۶۷) محمدحسین (۶۸) محمدحسین (۶۹) محمدحسین (۷۰) محمدحسین (۷۱) محمدحسین (۷۲) محمدحسین (۷۳) محمدحسین (۷۴) محمدحسین (۷۵) محمدحسین (۷۶) محمدحسین (۷۷) محمدحسین (۷۸) محمدحسین (۷۹) محمدحسین (۸۰) محمدحسین (۸۱) محمدحسین (۸۲) محمدحسین (۸۳) محمدحسین (۸۴) محمدحسین (۸۵) محمدحسین (۸۶) محمدحسین (۸۷) محمدحسین (۸۸) محمدحسین (۸۹) محمدحسین (۹۰) محمدحسین (۹۱) محمدحسین (۹۲) محمدحسین (۹۳) محمدحسین (۹۴) محمدحسین (۹۵) محمدحسین (۹۶) محمدحسین (۹۷) محمدحسین (۹۸) محمدحسین (۹۹) محمدحسین (۱۰۰) محمدحسین (۱۰۱) محمدحسین (۱۰۲) محمدحسین (۱۰۳) محمدحسین (۱۰۴) محمدحسین (۱۰۵) محمدحسین (۱۰۶) محمدحسین (۱۰۷) محمدحسین (۱۰۸) محمدحسین (۱۰۹) محمدحسین (۱۱۰) محمدحسین (۱۱۱) محمدحسین (۱۱۲) محمدحسین (۱۱۳) محمدحسین (۱۱۴) محمدحسین (۱۱۵) محمدحسین (۱۱۶) محمدحسین (۱۱۷) محمدحسین (۱۱۸) محمدحسین (۱۱۹) محمدحسین (۱۲۰) محمدحسین (۱۲۱) محمدحسین (۱۲۲) محمدحسین (۱۲۳) محمدحسین (۱۲۴) محمدحسین (۱۲۵) محمدحسین (۱۲۶) محمدحسین (۱۲۷) محمدحسین (۱۲۸) محمدحسین (۱۲۹) محمدحسین (۱۳۰) محمدحسین (۱۳۱) محمدحسین (۱۳۲) محمدحسین (۱۳۳) محمدحسین (۱۳۴) محمدحسین (۱۳۵) محمدحسین (۱۳۶) محمدحسین (۱۳۷) محمدحسین (۱۳۸) محمدحسین (۱۳۹) محمدحسین (۱۴۰) محمدحسین (۱۴۱) محمدحسین (۱۴۲) محمدحسین (۱۴۳) محمدحسین (۱۴۴) محمدحسین (۱۴۵) محمدحسین (۱۴۶) محمدحسین (۱۴۷) محمدحسین (۱۴۸) محمدحسین (۱۴۹) محمدحسین (۱۵۰) محمدحسین (۱۵۱) محمدحسین (۱۵۲) محمدحسین (۱۵۳) محمدحسین (۱۵۴) محمدحسین (۱۵۵) محمدحسین (۱۵۶) محمدحسین (۱۵۷) محمدحسین (۱۵۸) محمدحسین (۱۵۹) محمدحسین (۱۶۰) محمدحسین (۱۶۱) محمدحسین (۱۶۲) محمدحسین (۱۶۳) محمدحسین (۱۶۴) محمدحسین (۱۶۵) محمدحسین (۱۶۶) محمدحسین (۱۶۷) محمدحسین (۱۶۸) محمدحسین (۱۶۹) محمدحسین (۱۷۰) محمدحسین (۱۷۱) محمدحسین (۱۷۲) محمدحسین (۱۷۳) محمدحسین (۱۷۴) محمدحسین (۱۷۵) محمدحسین (۱۷۶) محمدحسین (۱۷۷) محمدحسین (۱۷۸) محمدحسین (۱۷۹) محمدحسین (۱۸۰) محمدحسین (۱۸۱) محمدحسین (۱۸۲) محمدحسین (۱۸۳) محمدحسین (۱۸۴) محمدحسین (۱۸۵) محمدحسین (۱۸۶) محمدحسین (۱۸۷) محمدحسین (۱۸۸) محمدحسین (۱۸۹) محمدحسین (۱۹۰) محمدحسین (۱۹۱) محمدحسین (۱۹۲) محمدحسین (۱۹۳) محمدحسین (۱۹۴) محمدحسین (۱۹۵) محمدحسین (۱۹۶) محمدحسین (۱۹۷) محمدحسین (۱۹۸) محمدحسین (۱۹۹) محمدحسین (۲۰۰) محمدحسین (۲۰۱) محمدحسین (۲۰۲) محمدحسین (۲۰۳) محمدحسین (۲۰۴) محمدحسین (۲۰۵) محمدحسین (۲۰۶) محمدحسین (۲۰۷) محمدحسین (۲۰۸) محمدحسین (۲۰۹) محمدحسین (۲۱۰) محمدحسین (۲۱۱) محمدحسین (۲۱۲) محمدحسین (۲۱۳) محمدحسین (۲۱۴) محمدحسین (۲۱۵) محمدحسین (۲۱۶) محمدحسین (۲۱۷) محمدحسین (۲۱۸) محمدحسین (۲۱۹) محمدحسین (۲۲۰) محمدحسین (۲۲۱) محمدحسین (۲۲۲) محمدحسین (۲۲۳) محمدحسین (۲۲۴) محمدحسین (۲۲۵) محمدحسین (۲۲۶) محمدحسین (۲۲۷) محمدحسین (۲۲۸) محمدحسین (۲۲۹) محمدحسین (۲۳۰) محمدحسین (۲۳۱) محمدحسین (۲۳۲) محمدحسین (۲۳۳) محمدحسین (۲۳۴) محمدحسین (۲۳۵) محمدحسین (۲۳۶) محمدحسین (۲۳۷) محمدحسین (۲۳۸) محمدحسین (۲۳۹) محمدحسین (۲۴۰) محمدحسین (۲۴۱) محمدحسین (۲۴۲) محمدحسین (۲۴۳) محمدحسین (۲۴۴) محمدحسین (۲۴۵) محمدحسین (۲۴۶) محمدحسین (۲۴۷) محمدحسین (۲۴۸) محمدحسین (۲۴۹) محمدحسین (۲۵۰) محمدحسین (۲۵۱) محمدحسین (۲۵۲) محمدحسین (۲۵۳) محمدحسین (۲۵۴) محمدحسین (۲۵۵) محمدحسین (۲۵۶) محمدحسین (۲۵۷) محمدحسین (۲۵۸) محمدحسین (۲۵۹) محمدحسین (۲۶۰) محمدحسین (۲۶۱) محمدحسین (۲۶۲) محمدحسین (۲۶۳) محمدحسین (۲۶۴) محمدحسین (۲۶۵) محمدحسین (۲۶۶) محمدحسین (۲۶۷) محمدحسین (۲۶۸) محمدحسین (۲۶۹) محمدحسین (۲۷۰) محمدحسین (۲۷۱) محمدحسین (۲۷۲) محمدحسین (۲۷۳) محمدحسین (۲۷۴) محمدحسین (۲۷۵) محمدحسین (۲۷۶) محمدحسین (۲۷۷) محمدحسین (۲۷۸) محمدحسین (۲۷۹) محمدحسین (۲۸۰) محمدحسین (۲۸۱) محمدحسین (۲۸۲) محمدحسین (۲۸۳) محمدحسین (۲۸۴) محمدحسین (۲۸۵) محمدحسین (۲۸۶) محمدحسین (۲۸۷) محمدحسین (۲۸۸) محمدحسین (۲۸۹) محمدحسین (۲۹۰) محمدحسین (۲۹۱) محمدحسین (۲۹۲) محمدحسین (۲۹۳) محمدحسین (۲۹۴) محمدحسین (۲۹۵) محمدحسین (۲۹۶) محمدحسین (۲۹۷) محمدحسین (۲۹۸) محمدحسین (۲۹۹) محمدحسین (۳۰۰) محمدحسین (۳۰۱) محمدحسین (۳۰۲) محمدحسین (۳۰۳) محمدحسین (۳۰۴) محمدحسین (۳۰۵) محمدحسین (۳۰۶) محمدحسین (۳۰۷) محمدحسین (۳۰۸) محمدحسین (۳۰۹) محمدحسین (۳۱۰) محمدحسین (۳۱۱) محمدحسین (۳۱۲) محمدحسین (۳۱۳) محمدحسین (۳۱۴) محمدحسین (۳۱۵) محمدحسین (۳۱۶) محمدحسین (۳۱۷) محمدحسین (۳۱۸) محمدحسین (۳۱۹) محمدحسین (۳۲۰) محمدحسین (۳۲۱) محمدحسین (۳۲۲) محمدحسین (۳۲۳) محمدحسین (۳۲۴) محمدحسین (۳۲۵) محمدحسین (۳۲۶) محمدحسین (۳۲۷) محمدحسین (۳۲۸) محمدحسین (۳۲۹) محمدحسین (۳۳۰) محمدحسین (۳۳۱) محمدحسین (۳۳۲) محمدحسین (۳۳۳) محمدحسین (۳۳۴) محمدحسین (۳۳۵) محمدحسین (۳۳۶) محمدحسین (۳۳۷) محمدحسین (۳۳۸) محمدحسین (۳۳۹) محمدحسین (۳۴۰) محمدحسین (۳۴۱) محمدحسین (۳۴۲) محمدحسین (۳۴۳) محمدحسین (۳۴۴) محمدحسین (۳۴۵) محمدحسین (۳۴۶) محمدحسین (۳۴۷) محمدحسین (۳۴۸) محمدحسین (۳۴۹) محمدحسین (۳۵۰) محمدحسین (۳۵۱) محمدحسین (۳۵۲) محمدحسین (۳۵۳) محمدحسین (۳۵۴) محمدحسین (۳۵۵) محمدحسین (۳۵۶) محمدحسین (۳۵۷) محمدحسین (۳۵۸) محمدحسین (۳۵۹) محمدحسین (۳۶۰) محمدحسین (۳۶۱) محمدحسین (۳۶۲) محمدحسین (۳۶۳) محمدحسین (۳۶۴) محمدحسین (۳۶۵) محمدحسین (۳۶۶) محمدحسین (۳۶۷) محمدحسین (۳۶۸) محمدحسین (۳۶۹) محمدحسین (۳۷۰) محمدحسین (۳۷۱) محمدحسین (۳۷۲) محمدحسین (۳۷۳) محمدحسین (۳۷۴) محمدحسین (۳۷۵) محمدحسین (۳۷۶) محمدحسین (۳۷۷) محمدحسین (۳۷۸) محمدحسین (۳۷۹) محمدحسین (۳۸۰) محمدحسین (۳۸۱) محمدحسین (۳۸۲) محمدحسین (۳۸۳) محمدحسین (۳۸۴) محمدحسین (۳۸۵) محمدحسین (۳۸۶) محمدحسین (۳۸۷) محمدحسین (۳۸۸) محمدحسین (۳۸۹) محمدحسین (۳۹۰) محمدحسین (۳۹۱) محمدحسین (۳۹۲) محمدحسین (۳۹۳) محمدحسین (۳۹۴) محمدحسین (۳۹۵) محمدحسین (۳۹۶) محمدحسین (۳۹۷) محمدحسین (۳۹۸) محمدحسین (۳۹۹) محمدحسین (۴۰۰) محمدحسین (۴۰۱) محمدحسین (۴۰۲) محمدحسین (۴۰۳) محمدحسین (۴۰۴) محمدحسین (۴۰۵) محمدحسین (۴۰۶) محمدحسین (۴۰۷) محمدحسین (۴۰۸) محمدحسین (۴۰۹) محمدحسین (۴۱۰) محمدحسین (۴۱۱) محمدحسین (۴۱۲) محمدحسین (۴۱۳) محمدحسین (۴۱۴) محمدحسین (۴۱۵) محمدحسین (۴۱۶) محمدحسین (۴۱۷) محمدحسین (۴۱۸) محمدحسین (۴۱۹) محمدحسین (۴۲۰) محمدحسین (۴۲۱) محمدحسین (۴۲۲) محمدحسین (۴۲۳) محمدحسین (۴۲۴) محمدحسین (۴۲۵) محمدحسین (۴۲۶) محمدحسین (۴۲۷) محمدحسین (۴۲۸) محمدحسین (۴۲۹) محمدحسین (۴۳۰) محمدحسین (۴۳۱) محمدحسین (۴۳۲) محمدحسین (۴۳۳) محمدحسین (۴۳۴) محمدحسین (۴۳۵) محمدحسین (۴۳۶) محمدحسین (۴۳۷) محمدحسین (۴۳۸) محمدحسین (۴۳۹) محمدحسین (۴۴۰) محمدحسین (۴۴۱) محمدحسین (۴۴۲) محمدحسین (۴۴۳) محمدحسین (۴۴۴) محمدحسین (۴۴۵) محمدحسین (۴۴۶) محمدحسین (۴۴۷) محمدحسین (۴۴۸) محمدحسین (۴۴۹) محمدحسین (۴۵۰) محمدحسین (۴۵۱) محمدحسین (۴۵۲) محمدحسین (۴۵۳) محمدحسین (۴۵۴) محمدحسین (۴۵۵) محمدحسین (۴۵۶) محمدحسین (۴۵۷) محمدحسین (۴۵۸) محمدحسین (۴۵۹) محمدحسین (۴۶۰) محمدحسین (۴۶۱) محمدحسین (۴۶۲) محمدحسین (۴۶۳) محمدحسین (۴۶۴) محمدحسین (۴۶۵) محمدحسین (۴۶۶) محمدحسین (۴۶۷) محمدحسین (۴۶۸) محمدحسین (۴۶۹) محمدحسین (۴۷۰) محمدحسین (۴۷۱) محمدحسین (۴۷۲) محمدحسین (۴۷۳) محمدحسین (۴۷۴) محمدحسین (۴۷۵) محمدحسین (۴۷۶) محمدحسین (۴۷۷) محمدحسین (۴۷۸) محمدحسین (۴۷۹) محمدحسین (۴۸۰) محمدحسین (۴۸۱) محمدحسین (۴۸۲) محمدحسین (۴۸۳) محمدحسین (۴۸۴) محمدحسین (۴۸۵) محمدحسین (۴۸۶) محمدحسین (۴۸۷) محمدحسین (۴۸۸) محمدحسین (۴۸۹) محمدحسین (۴۹۰) محمدحسین (۴۹۱) محمدحسین (۴۹۲) محمدحسین (۴۹۳) محمدحسین (۴۹۴) محمدحسین (۴۹۵) محمدحسین (۴۹۶) محمدحسین (۴۹۷) محمدحسین (۴۹۸) محمدحسین (۴۹۹) محمدحسین (۵۰۰) محمدحسین (۵۰۱) محمدحسین (۵۰۲) محمدحسین (۵۰۳) محمدحسین (۵۰۴) محمدحسین (۵۰۵) محمدحسین (۵۰۶) محمدحسین (۵۰۷) محمدحسین (۵۰۸) محمدحسین (۵۰۹) محمدحسین (۵۱۰) محمدحسین (۵۱۱) محمدحسین (۵۱۲) محمدحسین (۵۱۳) محمدحسین (۵۱۴) محمدحسین (۵۱۵) محمدحسین (۵۱۶) محمدحسین (۵۱۷) محمدحسین (۵۱۸) محمدحسین (۵۱۹) محمدحسین (۵۲۰) محمدحسین (۵۲۱) محمدحسین (۵۲۲) محمدحسین (۵۲۳) محمدحسین (۵۲۴) محمدحسین (۵۲۵) محمدحسین (۵۲۶) محمدحسین (۵۲۷) محمدحسین (۵۲۸) محمدحسین (۵۲۹) محمدحسین (۵۳۰) محمدحسین (۵۳۱) محمدحسین (۵۳۲) محمدحسین (۵۳۳) محمدحسین (۵۳۴) محمدحسین (۵۳۵) محمدحسین (۵۳۶) محمدحسین (۵۳۷) محمدحسین (۵۳۸) محمدحسین (۵۳۹) محمدحسین (۵۴۰) محمدحسین (۵۴۱) محمدحسین (۵۴۲) محمدحسین (۵۴۳) محمدحسین (۵۴۴) محمدحسین (۵۴۵) محمدحسین (۵۴۶) محمدحسین (۵۴۷) محمدحسین (۵۴۸) محمدحسین (۵۴۹) محمدحسین (۵۵۰) محمدحسین (۵۵۱) محمدحسین (۵۵۲) محمدحسین (۵۵۳) محمدحسین (۵۵۴) محمدحسین (۵۵۵) محمدحسین (۵۵۶) محمدحسین (۵۵۷) محمدحسین (۵۵۸) محمدحسین (۵۵۹) محمدحسین (۵۶۰) محمدحسین (۵۶۱) محمدحسین (۵۶۲) محمدحسین (۵۶۳) محمدحسین (۵۶۴) محمدحسین (۵۶۵) محمدحسین (۵۶۶) محمدحسین (۵۶۷) محمدحسین (۵۶۸) محمدحسین (۵۶۹) محمدحسین (۵۷۰) محمدحسین (۵۷۱) محمدحسین (۵۷۲) محمدحسین (۵۷۳) محمدحسین (۵۷۴) محمدحسین (۵۷۵) محمدحسین (۵۷۶) محمدحسین (۵۷۷) محمدحسین (۵۷۸) محمدحسین (۵۷۹) محمدحسین (۵۸۰) محمدحسین (۵۸۱) محمدحسین (۵۸۲) محمدحسین (۵۸۳) محمدحسین (۵۸۴) محمدحسین (۵۸۵) محمدحسین (۵۸۶) محمدحسین (۵۸۷) محمدحسین (۵۸۸) محمدحسین (۵۸۹) محمدحسین (۵۹۰) محمدحسین (۵۹۱) محمدحسین (۵۹۲) محمدحسین (۵۹۳) محمدحسین (۵۹۴) محمدحسین (۵۹۵) محمدحسین (۵۹۶) محمدحسین (۵۹۷) محمدحسین (۵۹۸) محمدحسین (۵۹۹) محمدحسین (۶۰۰) محمدحسین (۶۰۱) محمدحسین (۶۰۲) محمدحسین (۶۰۳) محمدحسین (۶۰۴) محمدحسین (۶۰۵) محمدحسین (۶۰۶) محمدحسین (۶۰۷) محمدحسین (۶۰۸) محمدحسین (۶۰۹) محمدحسین (۶۱۰) محمدحسین (۶۱۱) محمدحسین (۶۱۲) محمدحسین (۶۱۳) محمدحسین (۶۱۴) محمدحسین (۶۱۵) محمدحسین (۶۱۶) محمدحسین (۶۱۷) محمدحسین (۶۱۸) محمدحسین (۶۱۹) محمدحسین (۶۲۰) محمدحسین (۶۲۱) محمدحسین (۶۲۲) محمدحسین (۶۲۳) محمدحسین (۶۲۴) محمدحسین (۶۲۵) محمدحسین (۶۲۶) محمدحسین (۶۲۷) محمدحسین (۶۲۸) محمدحسین (۶۲۹) محمدحسین (۶۳۰) محمدحسین (۶۳۱) محمدحسین (۶۳۲) محمدحسین (۶۳۳) محمدحسین (۶۳۴) محمدحسین (۶۳۵) محمدحسین (۶۳۶) محمدحسین (۶۳۷) محمدحسین (۶۳۸) محمدحسین (۶۳۹) محمدحسین (۶۴۰) محمدحسین (۶۴۱) محمدحسین (۶۴۲) محمدحسین (۶۴۳) محمدحسین (۶۴۴) محمدحسین (۶۴۵) محمدحسین (۶۴۶) محمدحسین (۶۴۷) محمدحسین (۶۴۸) محمدحسین (۶۴۹) محمدحسین (۶۵۰) محمدحسین (۶۵۱) محمدحسین (۶۵۲) محمدحسین (۶۵۳) محمدحسین (۶۵۴) محمدحسین (۶۵۵) محمدحسین (۶۵۶) محمدحسین (۶۵۷) محمدحسین (۶۵۸) محمدحسین (۶۵۹) محمدحسین (۶۶۰) محمدحسین (۶۶۱) محمدحسین (۶۶۲) محمدحسین (۶۶۳) محمدحسین (۶۶۴) محمدحسین (۶۶۵) محمدحسین (۶۶۶) محمدحسین (۶۶۷) محمدحسین (۶۶۸) محمدحسین (۶۶۹) محمدحسین (۶۷۰) محمدحسین (۶۷۱) محمدحسین (۶۷۲) محمدحسین (۶۷۳) محمدحسین (۶۷۴) محمدحسین (۶۷۵) محمدحسین (۶۷۶) محمدحسین (۶۷۷) محمدحسین (۶۷۸) محمدحسین (۶۷۹) محمدحسین (۶۸۰) محمدحسین (۶۸۱) محمدحسین (۶۸۲) محمدحسین (۶۸۳) محمدحسین (۶۸



نقد: تلویزیون ایران

علیه واقعیت

سریال کلانتری ۱۱
نماد بحران کیفیت در تولیدات تلویزیون

فرزانه متین

تلویزیون بسا دوران طلایی خود در

دهه‌های گذشته فاصله معناداری گرفته

منتقد

است. ریشه‌یابی این افول در دو بخش

کلی «محتوا» و «فرم» قابل بررسی است؛ از سریال‌های مناسبتی گرفته تا سریال جدید مهران مدیری. ضعف‌های محتوایی؛ بحران دراماتیک و گسست از واقعیت، یکی از جدی‌ترین معضلات، ضعف در سناریو و پیرنگ داستانی است. بسیاری از سریال‌ها با ایده‌های تکراری، کلیشه‌ای و قابل پیش‌بینی ساخته می‌شوند. شخصیت‌پردازی‌ها غالباً «سیاه و سفید» هستند؛ قهرمانان بیش از حد معصوم و ضدقهرمانان به‌طور غیرواقعی شرور ترسیم می‌شوند. این فقدان خاکستری بودن شخصیت‌ها، باعث می‌شود مخاطب نتواند با آنها همذات‌پنداری کند. از سوی دیگر ساختار نادرست فنی و فرمی سریال‌ها بیش از حد به تضعیف‌تر شدن محتوا کمک می‌کند. ما با یک نوع شتاب‌زدگی از منظر فرمی و ساختاری روبه‌رو هستیم. اکثر آثار دچار نوعی «تولید انبوه و بازاری» شده‌اند.

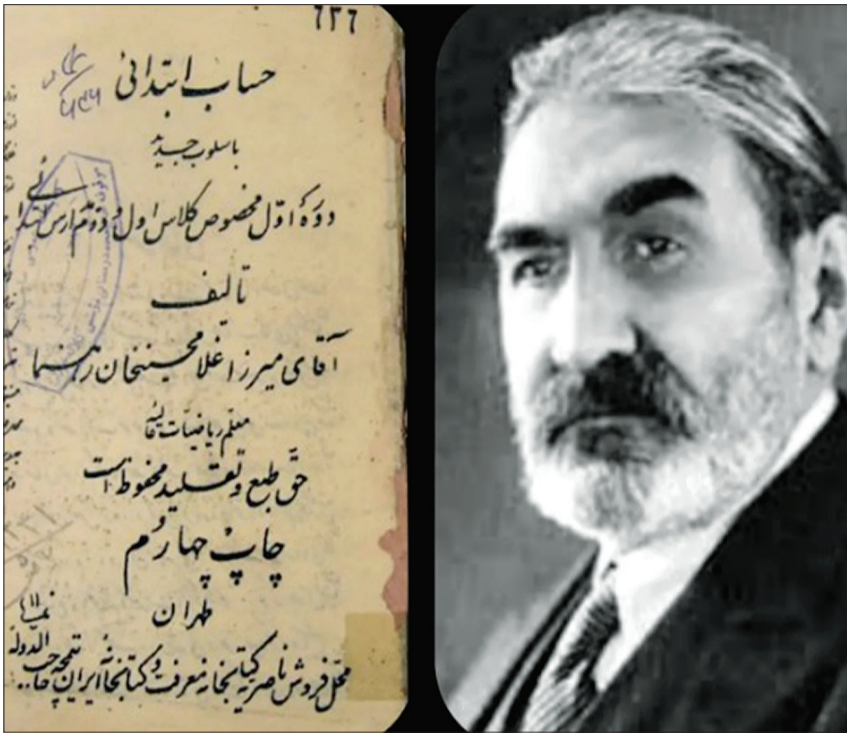
سریال «کلانتری ۱۱» که این روزها از شبکه دو سیما پخش می‌شود، نمونه‌ای بارز از این مشکلات ساختاری، هنری و ایدئولوژیک را در خود دارد. این مجموعه پلیسی-اجتماعی که با محوریت سرگرد حسن جهانی (با بازی تینو صالحی) در یک کلانتری خیالی به‌نام «چهل‌رود» روایت می‌شود، ادعا دارد مسائل واقعی جامعه مانند محیط‌زیست، ایمنی معادن، کمبود آب و مسئولیت اجتماعی پلیس را بازتاب دهد. اما در عمل، اثری ضعیف، کلیشه‌ای، فاقد عمق دراماتیک و دور از استانداردهای حرفه‌ای تلویزیون به‌شمار می‌رود. این سریال نه تنها سرگرم‌کننده نیست بلکه به‌مثابه آینه‌ای از افول کیفیت در تولیدات تلویزیونی دولتی عمل می‌کند. از منظر ساختاری و فیلمنامه، «کلانتری ۱۱» دچار پراکندگی روایی شدید است. داستان‌ها اغلب اپیزودیک و مستقل هستند؛ هر قسمت معضلی اجتماعی را مطرح می‌کند (مثل آلودگی محیط یا مشکلات معدنی) و پلیس با رویکردی قهرمانانه اما سطحی آن را حل می‌کند. این فرمول، که دهه‌هاست در سریال‌های پلیسی تکرار می‌شود، هیچ نوآوری ندارد. پژوهش سه ساله ادعایی نویسندگان (محسن جهانی و گروه) در عمل به جمع‌آوری پرونده‌های واقعی و بازسازی ساده آنها منجر شده نه خلق درام پیچیده. شخصیت‌ها فاقد لایه‌های روان‌شناختی هستند: سرگرد جهانی قهرمانی بی‌نقص، اخلاقی و همیشه درست است که بیشتر به سخنران ایدئولوژیک شبیه است تا افسر واقعی پلیس. همکاری‌ها هم تپ‌های تکراری‌اند؛ مأمور جوان پرشور، مأمور باتجربه بداخلاق اما مهربان و مظلومانی که اغلب از طبقات پایین جامعه انتخاب می‌شوند.

بازنگری و کارگردانی هم نقطه‌ضعف عمده است. تینو صالحی در نقش اصلی بیش از آنکه بازی کند، «حضور» دارد. دیالوگ‌های طولانی و شعاری او، که اغلب مستقیم مسائل را به‌صورت مستقیم تبلیغ می‌کند، حس طبیعی بودن را از بین می‌برد. دیگر بازیگران هم عموماً ضعیف و تصنعی هستند؛ سکانس‌های احساسی مصنوعی و اغراق‌آمیز اجرا می‌شوند. کارگردانی فاقد ریتم است: سکانس‌های تعقیب و گریز ابتدایی و فاقد تنش سینمایی، نورپردازی فلت تلویزیونی قدیمی و تدوین غیرحرفه‌ای که تداوم داستانی را رعایت نمی‌کند. شهر خیالی «چهل‌رود» هم هیچ هویت بصری یا جغرافیایی مشخصی ندارد و بیشتر به استودیوهای قدیمی شباهت دارد تا فضای واقعی ایران.

از دیدگاه جامعه‌شناختی، سریال بیش از آنکه مشکلات جامعه را نقد کند، آنها را مدیریت ایدئولوژیک می‌کند. مسائل واقعی مثل فساد احتمالی در سطوح بالاتر، ناکارآمدی ساختاری، بی‌اعتمادی عمومی به نهادها، یا ریشه‌های اقتصادی-اجتماعی جرم (فقر، نابرابری، مهاجرت) به حاشیه رانده می‌شوند. در عوض، هر مشکل به یک فرد منحرف یا بی‌اطلاعی تقلیل می‌یابد که پلیس با تکیه بر ارزش‌هایی کلیشه‌ای حلش می‌کند. این رویکرد، واقعیت پیچیده جامعه ایران با تورم، بیکاری، مهاجرت نیروی متخصص و بحران‌های زیست‌محیطی عمیق را ساده‌سازی و تحریف می‌کند. پلیس اینجا نه نهاد پیچیده با محدودیت‌ها و خطاهای انسانی بلکه تجسم کمال اخلاقی و حلال همه مشکلات است. این تصویرسازی، فاصله عمیق بین روایت رسمی و تجربه زیسته مردم را بیشتر می‌کند.

کیفیت تولید سریال هم فاجعه‌بار است. در مقایسه با سریال‌های نمایش خانگی (حتی آنهایی که به‌شمار انتقاد داریم)، «کلانتری ۱۱» از نظر جلوه‌های ویژه، طراحی صحنه، لباس و حتی صداگذاری عقب‌مانده به نظر می‌رسد. اما مشکل اصلی فقدان خلاقیت و اولویت‌بندی نوعی ایدئولوژی بر هنر است. سکانس‌هایی که ظاهراً به مسائل روز اشاره دارد، بیشتر شعاری و فرصت‌محور به‌نظر می‌رسند تا بخشی ارگانیک از داستان. این سریال نماد تلویزیون دولتی در دوران رقابت بسا تنوع آثار در پلتفرم‌های خصوصی است. مخاطب امروز، با دسترسی به آثار جهانی و ایرانی باکیفیت‌تر، دیگر با این سطح از شعارزدگی و سطحی‌نگری قانع نمی‌شود. کاهش مخاطب، تماشای اجباری یا طنزهای مجازی درباره سریال. از منظر فرهنگی، چنین آثاری به‌جای تقویت سرمایه اجتماعی به تضعیف آن کمک می‌کنند؛ چون مردم را با واقعیت جایگزین روبه‌رو می‌کنند که با زندگی واقعی‌شان همخوانی ندارد.

در پایان، «کلانتری ۱۱» نه یک اثر هنری بلکه یک محصول تبلیغاتی-ترتیبی ضعیف است. برای احیای تلویزیون نیاز به فیلمنامه‌نویسان خلاق، کارگردانان حرفه‌ای و مهترتر از همه، اجازه پرداختن صادقانه به مشکلات بدون محدودیت‌های دست‌وپاگیر و شعار است. تا وقتی کیفیت فدای مسائل دیگر شود، آثاری مثل این ادامه خواهند یافت و تلویزیون بیش از پیش به حاشیه خواهد رفت. واقعیت این است که مخاطب ایرانی امروز شایسته محتوایی به‌مراتب قوی‌تر است.



و توانا باشد و این خود نکته‌ای است که مراعات آن در ضمن تدریس و امتحانات لازم و واجب است و هرگز نباید مسائلی را از متعلم بخواهند که از حیطه توانایی و میزان مشاعر او خارج باشد تا این‌که اعتماد محصل به معلومات خود زیاد شده و از تحصیل، کسسل و کوفته‌خاطر نشود. نوشته‌اند در خرداد ۱۳۲۴ به‌عنوان وزیر فرهنگ شکایتی علیه احمد کسروی در دادگستری ثبت کرد که بنیان اصلی آن، پخش و نشر کتب ضالّه و خلاف شرع بود و ظاهر آن یکی از عواملی شد که ترور و مرگ کسروی در بیستم اسفند همان سال را سرعت بخشید.

پنج‌شنبه، دوازدهم اردیبهشت ۱۳۲۵ «آقای میرزا غلام‌حسین‌خان رهنما» بر اثر سکه قلبی در تهران درگذشت و «در ایوان آرامگاه ناصرالدین‌شاه» در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

* عنوان یادداشت تعبیر اقبال یغمایی دربارهٔ غلام‌حسین رهنماست.

تصنّفی وزارت فرهنگ را به عهده گرفت و هم چون جملگی دولت مستعجل بودند و هم آن‌که به‌سبب روحیهٔ محافظه‌کارانه‌اش، کارآمد نشد و از عهدهٔ رفع تقاضی برنیامد اگرچه «در کار آموزش و پرورش بصیرت تمام داشت و مورد احترام همهٔ فرهنگیان و بزرگان کشور بود.» معلّمی دقیق و پرحوصله بود، مصطلحات علوم زمان را می‌دانست و اصطلاحات ریاضی را به همان نحو که آموخته بود، در تدریس و تألیف به کار می‌برد. کتاب‌های درسی‌ای که در حساب و هندسه و جبر نوشت، «در نهایت پاکیزگی و استادی تنظیم شده اما سخت فشرده بود». از جمله در نوشتار «روش تدریس علوم ریاضی» در مجلهٔ «تعلیم و تربیت» (دورهٔ نخست، شماره‌های ۶ و ۷، شهریور و مهر ۱۳۰۴) نوشت: «هرچند در تدریس حساب نهایت دقت به عمل آمده و معلّم مهارت به خرج داده باشد نباید متوقع باشیم همین که طفل دورهٔ حساب را تمام کرد بر حلّ جمیع مسائل حسابیه قادر

یحبی‌خان قرآگوزلو (اعتمادالدوله)، وزیر معارف او را به معاونت خود برگزید که دو سالی و تا پایان کابینهٔ مخبرالسلطنه هدایت ادامه یافت. او هم‌چنین از جمله چهره‌هایی بود که در کنار شخصیت‌هایی چون سیدحسین تقی‌زاده در تصویب و ترویج گامشماری رسمی خورشیدی از اوّل فروردین ۱۳۰۴ نقش مؤثری ایفا کرد. از کسانانی بود که در سال ۱۳۱۳ لایحهٔ قانون تأسیس دانشگاه تهران را تهیه کرد و در تجدید نظر و تدوین کتاب‌های درسی مدارس با محمدعلی فروغی، عیسی صدیق‌اعلم و علی‌اکبر سیاسی به همکاری پرداخت. در ۲۷ خرداد همین سال، مراسم افتتاحیهٔ دانشکدهٔ معقول و منقول در مدرسهٔ سپهسالار برگزار شد و رهنما دست به ابتکاری بدیع زد چنان‌که علی‌اصغر حکمت، کفیل وزارت فرهنگ در سخنرانی‌اش در این باره گفت: «برای آن‌که اجتماع امروز ما در این مکان مقدّس متضمّن یک فایدهٔ علمی نیز باشد از رفعت ایوان مقصورهٔ مسجد استفاده کرده و یک تجربهٔ علمی و ریاضی که برای اثبات حرکت زمین در پاریس به سال ۱۸۵۱ مسیحی «لئون فوکو» نموده در این‌جا نیز جناب آقای میرزا غلام‌حسین‌خان رهنما، استاد ریاضیات عالیّه آن را تجدید می‌نمایند و تمنا دارم بعد از توضیح جویز به تماشای آن بپردازند و البته آقای رهنما برای توضیح تجربهٔ مذکور با بیانات شافی و کافی خود ما را مستفیض خواهند فرمود.»

غلام‌حسین رهنما آبان ۱۳۱۴ از رساله دکتری‌اش در رشتهٔ علو، با عنوان «نسبت محیط به قطر» در دانشگاه تهران دفاع کرد و دقیقاً در همان سال، افزون بر تدریس در دانشگاه تهران به ریاست دانشکدهٔ فنی آن دانشگاه منصوب شد و تا یک‌دهه بعد یعنی ۱۳ بهمن ۱۳۲۴ عهده‌داریش بود. فرهنگستان ایران که در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴ تأسیس شد، ریاست کمیسیون لغت و کمیسیون اصطلاحات علمی را به عهده گرفت. سه‌سال بعد به‌دنبال ایجاد سازمان پرورش افکار، ریاست کمیسیون کتاب‌های درسی آن‌جا به او محول شد. هم‌چنین از سال ۱۳۱۸ تا زمان مرگ ریاست هیات نظار بانک ملی را برعهده داشت.

ویراستار وزیر

رهنما که به اعتقاد شاگردش، احمد آرام نخستین ویراستار ایرانی به مفهوم کنونی آن بود از ۱۲ اردیبهشت تا اوّل بهمن ۱۳۲۴ در دولت‌های ابراهیم حکیمی و محسن صدرالاشرف

حرف‌های بیضایی از خلال گفت‌وگوهایی که طی سال‌های گذشته انجام داده شاید بتواند درک بهتری از آقای حکمتی، معلم آرام و مؤدب و صلح‌جوی رگبار بدهد.

سیلی بر گوش معلم

اما وقتی صحبت از معلم و مدرسه می‌شود، نمی‌توان به یاد فیلم «ای ایران» ناصر تقوایی نینتاد. یکی از جذاب‌ترین مدرسی که در تاریخ فیلم‌های ایرانی می‌توان یافت و البته معلم‌هایی که نقش و اثرشان ماندگار شد. البته «ای ایران» در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ به تقوایی سفارش داده شد اما فیلم را در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر راه ندادند. موضوعی که باعث شد اکبر عبدی، بازیگر نقش گروهان مکتوبی دو دهه بعد خودش را شایسته دریافت جایزه برای ایفای این نقش بداند. با این حال، فیلم همانطور که تقوایی گفته است با هدف ساختن یک سرود ملی در اولین روزهای پایان جنگ با عراق تولید شد. فیلم اما از محدوده سفارش و صرفاً بازسازی سرود، ای ایران فراتر رفت و مدرسه به تمثیلی از بنیان دانش و آگاهی بدل شد که همواره دست قدرت در مقابلش قرار می‌گیرد. صحنه‌ای که گروهان مکتوبی، سیلی محکمی به گوش آقای سرودی، معلم موسیقی مدرسه می‌زند چون ماهی قرمز خریده و حتماً کمونیست است را می‌توان صحنه‌ای نمادین به حساب آورد؛ به‌خصوص در ادامه که وقتی رئیس مدرسه او را می‌بیند که ناراحت است، می‌گوید: «مگه دفعه اولیه که به نظامی می‌زنه تو گوش یک فرهنگی؟»

در واقع تقوایی نیز تصویر متفاوتی از مدرسه و معلم در این فیلم ارائه می‌دهد. معلم‌هایی که در مدرسه‌ای روستایی تدریس می‌کنند، نماد آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی اجتماعی هستند. صحنه‌ای که حسین سرشار برای بچه‌ها سر کلاس یولین می‌نوازد، تصاویر مستندی که از کودکان توسط تقوایی شکار شده، یکی از بهترین نمونه‌ها برای بیان این موضوع است. اما بی‌تردید یکی از صحنه‌های جذاب این فیلم، زمانی است که معلم موسیقی مدرسه با بازی حسین سرشار، درحالی که روی صورتش، آثار سیلی گروهان مکتوبی به‌وضوح مشخص است سر کلاس ایستاده و از بچه‌ها می‌خواهد که سرود «ای ایران» را با احساس بخوانند: «جان من فدای خاک پاک میهنم» اما درست در همین لحظه سر و صدای آشوب بلند می‌شود. مأموران هم آمده‌اند و با کمک بچه‌ها، مدرسه را به‌هم می‌ریزند و میز و نیمکت‌ها را می‌شکنند و از بالا به پایین پرتاب می‌کنند. حتی یکی از مأمورها تخته سیاه را از روی دیوار برمی‌دارد و از طبقه بالا به حیاط مدرسه می‌اندازد. معلم که فریادش برای جلوگیری از این اتفاق، به‌جایی نرسیده، وقتی همه کلاس را ترک کردند، در میان میز و نیمکت‌های شکسته، تنها روی یک صندلی می‌نشیند و دستش را روی پیشانی‌اش می‌گذارد.

درباره این موضوع که فیلمی چنین استثنایی که زمانی بسیار در ایران محبوب بود، در آستانه نابودی همیشگی قرار داشت، دردناک است. نگاتیو اصلی فیلم، ضبط یا نابود شد و تنها چیزی که در دسترس بود یک نسخه ۳۵ میلی‌متری با زیرنویس انگلیسی بود. اکنون تماشاگران در سراسر دنیا می‌توانند این فیلم چشمگیر را ببینند. رگبار که از سوی منتقدان و کارشناسان، یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است، داستان معلمی جوان به‌نام آقای حکمتی را روایت می‌کند که برای تدریس به مدرسه‌ای در جنوب‌شهر تهران می‌رود. آنچه آقای حکمتی را با بازی پرویز فنی‌زاده، تبدیل به یک شخصیت متفاوت می‌کند، این است که او تصویر متفاوتی از معلم‌ها نسبت به زمان خودش می‌دهد. آقای حکمتی یک روشنفکر صلح‌طلب و آرام است که قصد دارد در مدت زمان حضورش به رشد مدرسه و دانش‌آموزان کمک کند و این تصویر کاملاً با تصویر خشن معلم‌هایی که ترکه و خط‌کش به‌دست در انتظار اشتباهی برای تپیه بودند، کاملاً متفاوت است.

جالب اینجاست که او نه‌فقط در محله یا سرکلاس، که در بطن سیستم آموزشی و در کنار دیگر معلمان و مسئولان، یک لکه ناجور و یک موجود کاملاً متفاوت به‌حساب می‌آید. شاید یکی از نمادین‌ترین صحنه‌های فیلم، جایی باشد که حکمتی روی صندلی پارک کنار عاطفه با بازی پروانه معصومی، نشست و قصد دارد عشقش را ابراز کند و ناگهان می‌بینیم آن پارک و آن مکان، نه‌تنها خلوت نیست که جمعیت چهمدرسه‌ای‌ها از لابه‌لای درختان در حال تماشا هستند: «سال‌های اول دبیرستان آزارهای چند معلم متعصب که سرمشق بعضی همشاگردانم در آزار من بودند، این خاصیت را داشت که من را از درس و مدرسه گریزان کرد و روزی سر از سینما درآوردم، خیابان امیریه و فیلم‌های چندشماره‌ای پر حوادث که فرنگی حرف می‌زدند و آن میان گاهی نوشته فارسی می‌آمد. سینما را می‌شد با دیدن فیلم یاد گرفت. اولین فیلمسازان تاریخ سینما، هیچ مدرسه‌ای ندیده بودند و دستیار کسی نبودند! کم‌کم یاد گرفته بودم فیلم‌های ندیده را چنانکه خیالم می‌ساخت، صحنه به صحنه براسرای بچه‌ها تعریف کنم و آنها واقعاً خیال می‌کردند که آنها را دیده‌اند.

سال اول دبیرستان، کوچک‌ترین دانش‌آموز مدرسه‌ای بودم که کانون جدال‌های خونین و بددهنی‌های سیاسی سال‌بالایی‌ها بود؛ و مدرسه برای رد کردن بی‌خطر، شاگردی مؤدب‌تر و بی‌زبان‌تر از من پیدا نمی‌کرد. با سه صفر در ورزش و خط و اخلاق رد شدم. استقلال تلخ و تقریبی‌ام وقتی شکل گرفت که ما را قهراً به مدرسه دورتری فرستادند که با خانه فاصله بیشتری داشت و در عوض به چندین سینما نزدیک‌تر بود. باید از آن چند معلم متعصب‌ام سپاس‌گزاری کنم که با آزار لفظی و تبعیض و گاهی کتک، من را به سینما می‌فرستادند همچنین از پدر و مادرم عذر بخواهم که با پول ناهارم، بی‌خبر از آنها به سینما می‌رفتم». این



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

ادامه تیتربک

کلاف سر درگم

تصمیم عقلانی در شرایط فعلی چیست؟

محمد سرخوش

تحلیلمر اقتصاد

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر همواره با شوک‌های بیرونی و درونی مواجه بوده اما آنچه وضعیت کنونی را متمایز می‌کند، همزمانی چندین منبع نااطمینانی است که نتهتا رفتار بازارها بلکه الگوی تصمیم‌گیری خانوارها و بنگاه‌ها را نیز دستخوش تغییر کرده است. در شرایطی که نه چشم‌انداز روشنی از کاهش تنش‌های سیاسی وجود دارد و نه نشانه‌ای قطعی از بهبود پایدار در سیاستگذاری اقتصادی، پرسش اصلی دیگر صرفاً کدام بازار سوددهتر است، نیست بلکه به شکل عمیق‌تری به این موضوع بازمی‌گردد که چگونه می‌توان در محیطی با نااطمینانی مزمن، تصمیم‌گیری عقلایی انجام داد؟

در چنین فضایی، یکی از مسائل مهم، تغییر کارکرد بازارها از بسترهای سرمایه‌گذاری مولده به ابزارهای پوشش ریسک است. به بیان دیگر، دارایی‌هایی مانند ارز، طلا یا حتی مسکن، بیش از آنکه نقش تولید ثروت ایفا کنند به سپری در برابر کاهش ارزش پول ملی تبدیل شده‌اند. این تغییر کارکرد، پیامدهای مهمی برای ساختار اقتصاد دارد؛ از جمله کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی، تعمیق رکود در برخی صنایع و افزایش شکاف میان بخش مالی و بخش واقعی اقتصاد. از سوی دیگر، رفتار سرمایه‌گذاران خرد نیز تحت‌تأثیر این شرایط، بیش از پیش کوتاه‌مدت و هیجانی شده است. نبود ابزارهای پوشش ریسک کارآمد محدودیت دسترسی به اطلاعات شفاف و ضعف نهادهای تنظیم‌گر باعث می‌شود، تصمیم‌ها اغلب بر پایه شایعات یا واکنش‌های سریع به تحولات سیاسی اتخاذ شوند. این موضوع نتهتا به افزایش نوسانات بازارها دامن می‌زند بلکه ریسک‌های سیستماتیک را نیز تشدید می‌کند. در این میان نقش سیاست‌گذار به‌عنوان تنظیم‌کننده انتظارات و کاهش‌دهنده نااطمینانی بیش از هر زمان دیگری اهمیت می‌یابد. با این حال، چالش اصلی این است که آیا سیاست‌گذار می‌تواند با ارائه سیگنال‌های شفاف و پایدار، اعتماد از دست‌رفته را بازسازی کند یا خود به یکی از منابع نااطمینانی تبدیل شده است؟ موضوع این است که تداوم تنش‌های نظامی و قرار گرفتن اقتصاد ایران در وضعیت مبهم «نه جنگ، نه توافق»، فضای تصمیم‌گیری در بازارهای دارایی را با عدم قطعیت‌های جدی مواجه کرده است. در چنین شرایطی رفتار سرمایه‌گذاران بیش از هر زمان دیگری تحت‌تأثیر ریسک‌های سیاسی، انتظارات تورمی و چشم‌انداز نامشخص سیاست‌گذاری قرار دارد. نوسانات اخیر در بازارهایی مانند ارز، طلا، مسکن و بورس نیز بازتاب همین وضعیت است و مسیر پیش‌روی این بازارها را با ابهام بیشتری همراه کرده است. در حال حاضر با تعطیلی بازارهایی مانند بورس، انتظار می‌رود در صورت بازگشایی، هیجانات ناشی از شرایط اخیر به شکل فشار فروش نمایان شود. در مقابل، بازار ارز و طلا به دلیل تقاضای احتیاطی و نگرانی‌های تورمی، روندی صعودی دارند و حتی در صورت اعلام آتش‌بس نیز این روند می‌تواند تشدید شود. بازار مسکن و سایر دارایی‌ها نیز تحت‌تأثیر کاهش ارزش پول ملی و افزایش تقاضا برای حفظ ارزش دارایی با رشد قیمت مواجه خواهند بود. در مجموع این تحولات نشان‌دهنده خروج سرمایه از بازار پول و حرکت به سمت دارایی‌های ضدتورمی است. افزایش اخیر قیمت ارز و سکه نیز بیش از آنکه ناشی از تقاضای جدید باشد، حاصل تقاضای احتیاطی است. در دوره‌ای از جنگ به دلیل توقف قاچاق، تقاضا برای ارز به‌شدت کاهش یافت و همین امر موجب افت قیمت دلار شد. اما با گذشت زمان و افزایش نگرانی‌ها درباره خسارات اقتصادی و تشدید محدودیت‌ها، تقاضای احتیاطی جایگزین آن شد. افرادی که شاهد افزایش قیمت سایر دارایی‌ها بوده‌اند برای جلوگیری از عقب ماندن از تورم به خرید ارز و طلا روی آورده‌اند و همین موضوع به رشد مجدد قیمت‌ها دامن زده است. در سناریوی توافقی نیز باید میان دو حالت تمایز قائل شد: توافقی صرفاً در حد توقف جنگ و توافقی همراه با رفع تحریم‌ها. در حالت اول حتی با پایان درگیری به دلیل باقی ماندن محدودیت‌ها و خسارات واردشده احتمال تداوم رشد قیمت ارز و طلا وجود دارد. در این شرایط، بازار مسکن ممکن است وارد رکود شود و بورس نیز به دلیل نااطمینانی‌ها و احتمال مداخلات سیاستی با افت مواجه شود. حتی این نگرانی وجود دارد که اقتصاد به سمت فضای بیشتر و امنیتی‌تر حرکت کند که می‌تواند، کارایی بازار سرمایه را به‌شدت کاهش دهد. وضعیت شرکت‌های بورسی نیز به‌شدت به موضع دولت در قبال جبران خسارات وابسته است. بازگشایی بازار بدون شفاف‌سازی در این زمینه می‌تواند منجر به افت گسترده قیمت‌ها شود و فشار فروش را به کل بازار تسری دهد. بنابراین حمایت و شفافیت سیاست‌گذار شرط مهمی برای کاهش تبعات منفی بازگشایی بازار است. در چنین فضایی، رویکرد احتیاطی برای سرمایه‌گذاران اهمیت ویژه‌ای دارد. در شرایط فعلی، طلا و ارز به‌عنوان کم‌ریسک‌ترین گزینه‌ها برای حفظ ارزش دارایی مطرح هستند. توصیه می‌شود سرمایه‌گذاران، به‌ویژه افراد غیرحرفه‌ای، از تصمیم‌های هیجانی و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در کوتاه‌مدت پرهیز کنند و حداقل در افق ۶ ماهه با احتیاط بیشتری عمل کنند. اقتصاد در حال حاضر از تعادل خارج شده و بازگشت به تعادل، فرآیندی زمانبر و همراه با تغییرات گسترده در برندگان و بازندگان بازار خواهد بود؛ شرایطی که نیازمند تحلیل دقیق و پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری است.

از دید کسانی که تورم را با گرانی یکسان می‌دانند، راه‌حل در برخورد با کسبه و خرده‌فروشان خلاصه می‌شود. اما از نگاه اقتصاددانان، آنچه امروز با آن مواجه هستیم تورم است نه صرفاً گرانی. بنابراین ریشه این وضعیت را باید در سیاست‌هایی جست‌وجو کرد که از یک‌سو به شرایط جنگی انجامیده و از سوی دیگر، اعتماد عمومی به نظام حکمرانی را تضعیف کرده است. بر این اساس، اگر قرار بر پاسخگویی باشد این سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران هستند که باید مورد بازخواست قرار گیرند نه اصناف و فعالان بازار.

اما پرسش اصلی این است که ریشه التهاب‌های فعلی در اقتصاد ایران چیست؟ برای پاسخ، می‌توان به مثال بادکنک میلتنون فریدمن رجوع کرد. این اقتصاددان برنده نوبل اقتصاد، اقتصاد تورمی را به بادکنکی تشبیه می‌کرد که چاپ پول بدون پشتوانه مانند دمیدن هوا در آن است. سطح قیمت‌ها نیز همچون سطح بادکنک با افزایش حجم پول بالا می‌رود. به بیان ساده، افزایش تقدینگی همان اثری را بر قیمت‌ها دارد که دمیدن هوا در بادکنک. هر دو موجب تورم می‌شوند. یکی تورم قیمت‌ها و دیگری تورم بادکنک. بنابراین، این گرانی نیست که تورم ایجاد می‌کند بلکه تورم است که به گرانی می‌انجامد. از همین رو، کنترل گرانی در سطح خبیابان و مغازه‌ها ممکن نیست بلکه باید منشأ آن را در سیاست‌های پولی و محل خلق تقدینگی جست‌وجو کرد. البته وجه پنهان ماجرا این است که دولت می‌تواند با اعمال فشار موقتاً از افزایش قیمت در برخی بخش‌ها جلوگیری کند. درست مانند فشردن بخشی از بادکنک. اما این فشار تنها باعث انتقال تورم به بخش‌های دیگر یا زمان‌های دیگر می‌شود و در نهایت، مسأله را پیچیده‌تر می‌کند.

این خطای تحلیلی که در ۴۷ سال گذشته وجود داشته، پیش از انقلاب نیز وجود داشت. پیش از انقلاب، محمدرضا پهلوی بر این باور بود که می‌توان با سرکوب قیمت‌ها، تورم را مهار کرد. در همین راستا در وزارت بازرگانی سازمانی با عنوان «مرکز بررسی قیمت‌ها» ایجاد شد و هم‌زمان حزب رستاخیز مأمور شد با بسیج نیروهای خود با «گران‌فروشی» مقابله کند. در تابستان ۱۳۵۴ اصل چهاردهم انقلاب سفید با عنوان «تعیین و تثبیت مداوم قیمت‌ها، توزیع صحیح کالاها بر اساس سود عادلانه و مبارزه با گران‌فروشی» اعلام شد و دولت مکلف شد از طریق نهادهای نظارتی، قیمت‌ها را کنترل کند. در همین چارچوب حدود ۱۰ هزار دانشجوی عضو حزب رستاخیز به بازارها اعزام شدند تا موارد «گران‌فروشی» را گزارش کنند. اما مسأله اصلی این بود که تورم با گرانی اشتباه گرفته شده بود. درحالی که سیاست‌های

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

احیای کاراکاس

ونزوئلا چگونه دوباره صادرکننده نفت شد؟

مهتا معرفت

مترجم

صادرات نفت ونزوئلا در ماه آوریل به ۱۰.۲۳ میلیون بشکه در روز افزایش یافت که بالاترین میزان از سال ۲۰۱۸ تاکنون است زیرا ارسال محموله‌ها به آمریکا، هند و اروپا افزایش یافته است. براساس داده‌های کشتیرانی و اسناد شرکت نفت دولتی PDVSA صادرات نسبت به ماه مارس ۱۴ درصد رشد داشته و در این ماه ۶۶ محموله از بنادر ونزوئلا خارج شده است. این رقم در مقایسه با ۶۱ کشتی در مارس است که حدود ۱۰.۰۸ میلیون بشکه در روز حمل می‌کردند. افزایش صادرات نفت ونزوئلا در ماه آوریل به ۱۰.۲۳ میلیون بشکه در روز نشان‌دهنده تغییری مهم در مسیر اقتصادی این کشور است. کشوری که طی سال‌های گذشته به‌دلیل تحریم‌ها، سوءمدیریت و فروپاشی زیرساخت‌های نفتی با افت شدید تولید و صادرات مواجه شده بود. اکنون داده‌های منتشر شده از سوی منابعی مانند «اوایل پرایس» و اسناد شرکت دولتی PDVSA نشان می‌دهد که صادرات نفت نسبت به ماه قبل حدود ۱۴ درصد رشد داشته و تعداد محموله‌های ارسالی نیز

نادرست اقتصادی عامل اصلی افزایش تورم بود، فشارها متوجه تولیدکنندگان، تجار و کسبه شد. بازرسان تلاش کردند، قیمت صدها کالا را به سطح پیشین بازگردانند و در ادامه با جریمه و برخوردهای گسترده به سراغ فروشندگان رفتند. به روایت تاریخ بیش از ۷۵۰۰ نفر در سراسر کشور بازداشت و بیش از ۶۰۰ مغازه تعطیل شد. همچنین امیرعباس هویدا، بازرسان جوان را «ابزار توسعه ایران» و بازاریان متخلف را «دشمنان دولت» خواند.

جلیل شرکا، قائم‌مقام وقت بانک مرکزی، درباره آن دوران می‌گوید: زمانی که درآمدهای نفتی و سیاست‌های انبساطی موجب افزایش تقدینگی و بروز تورم شد، شاه این‌پدیده را



اقتصادی نمی‌دانست بلکه آن را ناشی از انگیزه‌های سیاسی تلقی می‌کرد. به بیان دیگر تصور می‌شد، افزایش قیمت‌ها نه نتیجه تورم بلکه حاصل گران‌فروشی عامدانه برای ضربه زدن به حکومت است. این تلقی غلط باعث شد حکومت پهلوی عاملان بازار را دشمن خود بیندارد و به جنگ آنها برسد و به این ترتیب بازار عملاً در برابر حکومت پهلوی صف‌آرایی کرد. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نادیده گرفتن تفاوت میان تورم و گرانی، چگونه می‌تواند سیاست‌گذاری را به بیراهه ببرد؛ بیراهه‌ای که هزینه آن را نه سیاست‌گذاران بلکه مردم و فعالان اقتصادی پرداخت می‌کنند. چنانکه اقتصاددانان در همه این سال‌ها تأکید کرده‌اند؛ این واقعیت را باید در نظر گرفت که نادیده گرفتن تفاوت میان تورم و گرانی صرفاً یک خطای مفهومی با نظری نیست بلکه خطایی است که پیامدهای عمیق و پرهزینه‌ای برای اقتصاد ایران به‌دنبال دارد. این اشتباه، نخست در سطح سیاست‌گذاری خود را نشان می‌دهد و عواقب زیاد اجتماعی و سیاسی به‌دنبال دارد و باعث می‌شود که نظام حکمرانی اقتصادی به‌جای تمرکز بر ریشه‌های اصلی تورم مانند کسری بودجه، رشد تقدینگی و سیاست‌های پولی، بر تشبیه و تعزیر بازاریان و فروشندگان متمرکز شود. در نتیجه به‌جای اصلاح

سیاست‌های کلان، ابزارهایی مانند قیمت‌گذاری دستوری، تعزیرات و برخوردهای نظارتی در اولویت قرار می‌گیرند. این رویکرد نتهتا مشکل تورم را حل نمی‌کند بلکه در بسیاری از موارد آن را تشدید می‌کند. وقتی دولت به‌طور مصنوعی قیمت‌ها را سرکوب می‌کند، انگیزه تولید کاهش می‌یابد، عرضه محدود می‌شود و در نهایت کمبود کالا و شکل‌گیری بازارهای غیررسمی را به‌دنبال دارد. در چنین شرایطی، قیمت‌ها نتهتا کنترل نمی‌شوند بلکه به‌صورت پنهان یا جهشی افزایش پیدا می‌کنند. به بیان دیگر، سرکوب قیمت‌ها مانند فشردن فنر است؛ فشاری که در نهایت با شدت بیشتری آزاد خواهد شد.

از سوی دیگر، این خطای تحلیلی موجب جابه‌جایی مقصر در افکار عمومی می‌شود. وقتی تورم به‌اشتباه به‌عنوان نتیجه گران‌فروشی معرفی شود، نگاه‌ها به سمت اصناف، فروشندگان و تولیدکنندگان می‌رود، درحالی که ریشه اصلی مشکل در سیاست‌های اقتصادی است. این وضعیت، هم به بی‌اعتمادی میان دولت و فعالان اقتصادی دامن می‌زند و هم فضای کسب‌وکار را ناامن می‌کند. تولیدکننده‌ای که هر لحظه در معرض برخوردهای تعزیراتی قرار دارد، انگیزه‌ای برای افزایش تولید یا سرمایه‌گذاری نخواهد داشت. پیامد دیگر این اشتباه، فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی است. وقتی سیاست‌های اتخاذ شده نتوانند تورم را مهار کنند و در عین حال فشار بر مردم و کسب‌وکارها افزایش یابد، این تصور شکل می‌گیرد که سیاست‌گذار با از درک مسأله ناتوان است یا اراده‌ای برای حل آن ندارد. این مسأله در بلندمدت می‌تواند به کاهش مشارکت اقتصادی، افزایش رفتارهای احتیاطی مانند تبدیل دارایی‌ها به ارز و طلا، و حتی تشدید انتظارات تورمی منجر شود. همچنین خلط میان تورم و گرانی باعث می‌شود، سیاست‌گذار از ابزارهای نادرست استفاده کند. تورم، پدیده‌ای پولی و کلان است و کنترل آن نیازمند انضباط مالی، استقلال نسبی سیاست پولی و مدیریت انتظارات است. اما وقتی این پدیده به سطح خرده‌فروشی تقلیل داده می‌شود، ابزارهای کلان کنار گذاشته شده و اقدامات کوتاه‌مدت و نمایشی جایگزین آنها می‌شود. اقداماتی که شاید در کوتاه‌مدت اثر روانی داشته باشند اما در بلندمدت هزینه‌های بیشتری ایجاد می‌کنند. در نهایت، می‌توان گفت که تفکیک دقیق میان تورم و گرانی، پیش‌شرط هرگونه سیاست‌گذاری مؤثر در اقتصاد است. تا زمانی که این تمایز در سطح تصمیم‌گیری و گفت‌وگو عمومی به‌درستی درک نشود، سیاست‌ها همچنان بر معلول‌ها متمرکز خواهند بود نه بر علت‌ها. نتیجه چنین وضعیتی، تداوم چرخه تورم، تشدید بی‌ثباتی اقتصادی و افزایش فشار بر معیشت مردم خواهد بود.

پیش از بحران، این کشوری که از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان بود و تولید آن به بیش از ۲ میلیون بشکه در روز می‌رسید. اما در سال‌های اخیر تولید به کمتر از نصف این میزان سقوط کرده بود. بنابراین سطح فعلی صادرات بیشتر نشان‌دهنده احیای نسبی است تا رونق کامل. نکته مهم دیگر ماهیت شکننده این بهبود است. اقتصاد ونزوئلا همچنان با مشکلات ساختاری عمیقی مواجه است؛ تورم بالا، کاهش ارزش پول ملی، مهاجرت گسترده نیروی کار و ضعف نهادهای اقتصادی. علاوه بر این آینده تحریم‌ها همچنان نامشخص است. هرگونه تغییر در رویکرد سیاسی آمریکا یا تشدید تنش‌ها می‌تواند به‌سرعت این روند صعودی را متوقف کند. از منظر بازار جهانی نفت، افزایش صادرات ونزوئلا می‌تواند، تأثیراتی محدود اما قابل‌توجه داشته باشد. در شرایطی که عرضه جهانی تحت‌تأثیر تصمیمات اوپک و تنش‌های ژئوپلیتیک قرار دارد، ورود نفت بیشتر از ونزوئلا می‌تواند به تعدیل قیمت‌ها کمک کند به‌ویژه برای پالایشگاه‌هایی که به نفت سنگین این کشور وابسته‌اند. در مجموع، آنچه در ونزوئلا رخ می‌دهد، نوعی «بازگشت محتاطانه» به بازار جهانی نفت است؛ بازگشتی که بیش از آنکه ناشی از اصلاحات عمیق داخلی باشد، نتیجه ترکیبی از تغییرات خارجی، انعطاف در تحریم‌ها و تلاش برای استفاده از ظرفیت‌های باقی‌مانده است. پایداری این روند به عوامل متعددی بستگی دارد: از سیاست‌های بین‌المللی گرفته تا توانایی دولت در مدیریت اقتصاد داخلی. بنابراین اگرچه آمارهای اخیر امیدوارکننده به‌نظر می‌رسند اما همچنان باید با احتیاط به آنها نگاه کرد.



دیدگاه: یادداشت حقوقی

از افسون تا افسانه اینترنت

مهم‌ترین «تحریم»، نه اقتصادی بلکه «تحریم صدا و حرف» است



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

یکم. رضا امیرخانی در کتاب «نپودانگ» که روایت دو سفر او به کره‌شمالی است در دیدار با یک مقام عالی‌رتبه این کشور، می‌گوید: «...تحریم از مبادله کالا و ارز جلوگیری می‌کند. نمی‌گذارد کالا و ارز شما در کشور دیگری راه پیدا کند... اما تحریم به‌جز کالا و ارز شما، جلو حرکت حرف شما را هم می‌گیرد... دوباره دستم را می‌گیرد و فشار می‌دهد و با خوشحالی تأیید می‌کند. بیشتر صدایی می‌شنوم از داخل حنجره‌اش که نشان رضایت است. حالا وقتش است که در کوتاه‌ترین زمان حرفم را بزنم. می‌گویم: در تحریم کالا و ارز، مقصر امپریالیسم است اما مقصر اصلی تحریم حرف شما، امپریالیسم نیست، خودتان هستید!»

دوم. ایجاد محدودیت برای اینترنت در کشور ما تا‌نگی ندارد. نخستین‌بار سال ۱۳۸۲ بود که به شکل گسترده سایت‌های سیاسی و مستهجن محدود شد. سال ۱۳۸۴ در جریان انتخابات ریاست جمهوری، ابتدا شبکه اجتماعی «اورکات» سپس «گِگ» مسدود شد. رخداد‌های سال ۱۳۸۸ نیز محدودیت‌های بیشتری فراهم کرد. اما فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی جدید به اعتراضات یک دهه اخیر برمی‌گردد: «تلگرام» (دی ۱۳۹۶)، «اینستاگرام» و «واتس‌آپ» (جنبش مهسا در دی ۱۴۰۱)، قطع کامل اینترنت بین‌المللی (مدتی در جریان جنگ ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴ و از ۹ اسفند تا امروز). البته «واتس‌آپ» با روی کار آمدن مسعود پزشکیان در نیمه‌دوم سال ۱۴۰۳ تا جنگ ۱۲ روزه، برای مدتی رفع فیلتر شده بود.

سوم. این قدر از خسارات مادی (و البته معنوی) فیلترینگ گسترده گفته شده که نیازی به بازگویی نیست. هر شهروند می‌تواند، بازتاب این تصمیم را در زندگی روزمره خود ببیند. از نظر سطح دسترسی به شبکه جهانی اکنون سه دسته شهروند داریم: شهروند درجه یک (دارندگان سیم‌کارت‌های سفید)، شهروند درجه دو (افزادی که از طریق نهاد صنفی خود به «اینترنت پرو» دسترسی دارند) و شهروند درجه سه (می‌تواند با خرید فیلتر شکن، با قیمتی حدود هر گیگابایت یک میلیون تومان!؛ به اینترنت وصل شود).

چهارم. واقعیت این است که در نظام حقوقی ایران، نهادهای متعدد و موازی که نسبت آنها با هم خیلی روشن نیست به ایجاد محدودیت برای اینترنت اهتمام دارند. در گام اول، قوای سه‌گانه به موضوع ورود کردند: مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون جرایم رایانه‌ای و بررسی طرح صیانت، دولت از طریق وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و قوه قضائیه با تصمیمات قضایی مودی در قالب حکم قضایی، مثل فیلتر کردن «تلگرام» توسط قاضی بیژن قاسم‌زاده در سال ۱۳۹۶. البته کم‌کم نهادهای دیگری هم اضافه شدند.

پنجم. گفته شده تصمیم اخیر در شورای عالی امنیت ملی گرفته شده است. در اینجا باید با توجه به اصل ۱۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) سه نکته را در نظر گرفت: یک، هرچند رئیس‌جمهور ریاست شورای عالی امنیت ملی را برعهده دارد اما تصمیم در شورا مانند مجلس از طریق رأی‌گیری جمعی است و با توجه به ترکیب این نهاد، رئیس‌جمهور و وزرا در اقلیت قرار دارند؛ دو، تصمیم باید توسط خود شورای عالی امنیت ملی گرفته شود و قابل تفویض به دبیرخانه شورا نیست. حتی تبصره ۲ ماده ۵ قانون مطبوعات) که بیان می‌کند «مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم‌الاجرا است» و به‌عنوان ضمانت اجرا، امکان توقیف نشریه پیش‌بینی شده، تنها شامل مصوبات خود شورا می‌شود و نه دبیرخانه این نهاد امنیتی؛ سه، در فراز پایانی اصل ۱۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) این قید آمده: «مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست؛» پس حتی مصوبات شورا، تأیید بالاترین مقام کشور را نیاز دارد.

ششم. اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) به‌اندازه کافی گویا بوده و بدون کم و کاست نقل می‌شود: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد بنام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

هفتم. اگر شرایط کنونی ادامه یابد، شاید بازگشت به رسانه‌های پیش‌اینترنت اطلاع‌رسانی و ادامه روزنامه‌نگاری گریزناهی قابل بررسی باشد؛ توفیقی اجباری برای فاصله گرفتن از فضای مجازی. اگرچه رادیو و تلویزیون به دلیل انحصار حاکمیتی از دسترس خارج است اما روزنامه کاغذی می‌تواند دوباره جان بگیرد، البته که موانع زیادی (گرفتن مجوز، قیمت کاغذ، مشکلات پخش، حق‌الزحمه تحریریه، اجاره مکان و...) پیش‌رو دارد. باید دید چرا در دنیای غرب، روزنامه‌ها هنوز رسانه‌های مهم و اثرگذار هستند! اشاره رئیس‌جمهور آمریکا به مطالب روزنامه‌ها در جدل با خبرنگاران شاهد این مدعا است.

شبیه فیلم‌ها بود؛ بیمارستان پر از خون شده بود و مجروحان یکی پس از دیگری وارد می‌شدند، درحالی که کاملاً غرق در خون بودند. حتی مواردی بود که شدت خون‌ریزی به قدری زیاد بود که شبیه چشمه‌ای از بدن جاری می‌شد.

آرشا در چند ثانیه بی‌مادر شد

به سراغ خانواده‌ای می‌روم که یک خرید ساده، جان دختر خانواده و پاهای خواهر دیگر را گرفت. روایتی که جواد غلامی، برادر سحر غلامی از روز شهادت خواهرش می‌گوید.

در آن روز، خواهرم به همراه همسر و فرزندش برای خرید به سمت سوپرمارکت می‌رفتند. فاصله خانه ما تا مغازه حدود دو کوچه است. حدود ۲۰ دقیقه قبل از حادثه در تلویزیون خبر مربوط به شهید سحر امامی بخش می‌شد. همان جا خواهرم گفت: «نمی‌شود یک روز بنویسند سحر غلامی شهید شد؟» اسم شناسنامه‌ای‌اش زهرا بود اما همه او را سحر صدا می‌زدیم.

با حال و هوای عادی و حتی با خنده از خانه بیرون رفتند. بچهایم هم با خوشحالی همراهشان بود. وقتی به سر کوچه رسیدند، کودک گفت که می‌خواهد چیزی بخرد و همین شد که همگی به سمت سوپرمارکت رفتند. هنوز به مغازه نرسیده بودند که اولین انفجار رخ داد. همه در شوک فرو رفتیم. دامادمان از ماشین پیاده شد که سریع بچه را بیآورد. خواهرم هم بین در ماشین و خیابان ایستاده بود.

با انفجار دوم، همه چیز تغییر کرد. داماد ما که بچه در آغوشش بود بر اثر موج انفجار، تعادلش را از دست داد. ترکش به پایش اصابت کرد و بچه از دستش افتاد. ماشین کاملاً آسیب دید و بدنه‌اش سوراخ‌سوراخ شد. بعد از آن سکوت عجیبی حاکم شد؛ انگار همه صداها قطع شده بود. نه صدایی می‌آمد، نه جیغی شنیده می‌شد؛ فقط موج انفجار بود که همه چیز را در خود فرو برد. خواهرم که داخل ماشین بود، در همان لحظه بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. خواهر دیگرم ابتدا متوجه نمی‌شود اما وقتی او را نکان می‌دهد و واکنشی نمی‌بیند، متوجه می‌شود و از حال می‌رود.

دامادمان از ناحیه پا به‌شدت آسیب دیده؛ ترکش به پایش خورده و دچار آسیب در عصب سیاتیک شده است. خواهر دیگر من از ناحیه شکم و پهلو هم آسیب دیده و چند عمل جراحی انجام داده است. در حال حاضر در شیراز تحت درمان است و پزشکان گفته‌اند حداقل تا دو سال باید به‌شدت مراقبت کند. فعلاً هم توانایی راه رفتن ندارد. خواهرم حدود ۳۴ سال داشت. خواهر دیگرم، فاطمه ۲۴ ساله است، پسر خواهرم، آرشا، فقط چهارسال سن دارد. مادرم هنوز نتوانسته این اتفاق را بپذیرد. بی‌تابی می‌کند، درست مثل روز اول. این حادثه آن‌قدر ناگهانی و غیرقابل باور بوده که هنوز هم برای ما قابل درک نیست. حتی من که چند دقیقه قبل از حادثه با خواهرم تلفنی صحبت کرده بودم هنوز باورم نمی‌شود که دیگر نیست. آرشا پسرش می‌گوید، مادرم شهید شده اما برمی‌گردد.

روده‌اش بیرون تنش مانده است

نهم اسفندماه برای آیتنا، مثل همه روزهایی که با هم‌سپن و سال‌هایش والیبالی‌ترین می‌کرد نبود، از حوالی ساعت ۵ عصر، تن او محل آزمایش جدیدترین موشک آمریکایی بود. بهرام میر، دایی او از شرایط آیتنای ۱۰ ساله می‌گوید: ترکش‌ها به چند ناحیه از بدنش اصابت کرده بود؛ یکی پشت دست، یکی در ناحیه باسن و یکی هم در قسمت میانی کشاله ران که بیشترین آسیب مربوط به همان ناحیه بود. او در بیمارستان نمازی شیراز بستری بود و اکنون مرخص شده است. حال عمومی‌اش بهتر است. به دلیل آسیب شدید به بخش انتهایی دستگاه گوارش، پزشکان تصمیم گرفته‌اند که روده بزرگ به‌صورت موقت خارج از بدن قرار بگیرد تا بافت‌های داخلی فرصت ترمیم داشته باشند و در آینده امکان جراحی مجدد و بازگرداندن آن به داخل بدن فراهم شود.

میر اما درباره یک شایبه تأیید نشده، می‌گوید: «روز ۱۱ اردیبهشت‌ماه ظاهراً برنامه‌ای برای تهیه فیلم با مستند داشتند. خواهرم تعریف می‌کرد که به محل سالن رفته و تک‌های از همان گلوله‌ها که هنوز روی زمین باقی مانده بود را برداشته است. خودش می‌گفت به آنها گفته شده، داخل این بمب‌ها چند هزار قطعه از این گلوله‌ها وجود داشته که هنگام انفجار به‌صورت ترکش در همه جهات پخش شده‌اند. خواهرم می‌گفت وقتی آن قطعه را برداشت، دستش شروع به سوزش کرد. بعد به خانه برگشته و با صابون دستش را شسته اما همچنان احساس سوزش داشته است. در مورد اینکه این سوزش به‌خاطر سمی یا شیمیایی بودن آن قطعه بوده یا نه، خودش هم مطمئن نبود. فقط گفته بودند که بهتر است به این قطعات دست نزنند».

در لایرد هیچ چیز دقیقاً سر جای قبلی‌اش برنگشت؛ نه در نقشه شهر، نه در بدن‌ها، نه در زمان آدم‌ها. اینجا حادثه تمام نشده فقط شکلی عوض شده است: در زخمی که خوب نمی‌شود، در خانه‌ای که یک صدا کم دارد، در کودکی که هنوز منتظر برگشتن کسی است که دیگر برنمی‌گردد.

عفونی، قارچ و حتی ویروس بوده‌اند. مستنداتی هم ارائه شده که نشان می‌دهد این آلودگی‌ها وجود داشته و باعث شده، زخم‌ها مدام عفونی شوند؛ یعنی حتی وقتی درمان می‌شوند، دوباره به حالت اول برمی‌گردند. این وضعیت برای تعداد زیادی از مجروحان رخ داده و حدود صد و اندی نفر درگیر این نوع عفونت‌ها هستند.

خودم هم در غسل دادن پیکر شهدا حضور داشتم. دو مورد از شهدا وضعیت بسیار وخیمی داشتند؛ یکی از آنها به‌طور کامل از ناحیه سر آسیب دیده بود و دیگری تقریباً در تمام بدنش ترکش وجود داشت. صحنه‌ها واقعاً وحشتناک بود.

قدرت انفجار به حدی بوده که ترکش‌ها تا شعاع یک کیلومتری هم پراکنده شده و حتی در خانه‌های آن محدوده پیدا شده است. در محل اصابت به سالن ورزشی در فاصله حدود ۵۰۰ متری، خیابانی است که کنار آن رودخانه‌ای قرار دارد. آن سوی رودخانه در یک کوچه دیگر هم اصابت رخ داده است. گفته می‌شد احتمالاً به دلیل حضور برخی نیروهای اطلاعاتی در آن محدوده، آنجا هم هدف قرار گرفته است. شدت انفجار به‌گونه‌ای بوده که آسفالت خیابان کاملاً کنده شده و سطح آن به‌صورت گودال‌های متعدد، حدوداً پنج سانتی‌متری درآمده بود. در همان زمان، تعدادی از کودکان در کوچه مشغول بازی بودند. از جمله «آوینا»، کودک دو ساله‌ای که در باغچه خانه‌شان بازی می‌کرد و مادرش داخل خانه مشغول آماده‌سازی افطار بود. آوینا در این حادثه شهید شد. برادرش، علیرضا، که حدود ۱۳ سال داشت، از ناحیه پا مجروح شد.



یکی دیگر از همسایه‌ها که به‌شدت آسیب دیده، هنگام وقوع انفجار در حال قرآن خواندن بوده است. بعد از اصابت اولیه به شهرک ایثار به حیاط می‌رود که در همان نزدیکی منزلشان هم انفجار رخ می‌دهد و خانه‌شان کاملاً تخریب می‌شود. در همین محدوده، در کوچه‌ای گفته شد، خانواده‌ای بنام واعظ‌زاده هم حضور داشتند. دختر این خانواده در اثر اصابت ترکش، یک چشم خود را به‌طور کامل از دست داده و چشم دیگرش نیز وضعیت نامشخصی دارد و امید زیادی به بهبود آن نیست. در مورد مجروحانی که دچار عفونت‌های ناشی از ترکش شده‌اند، گفته می‌شود حدود ۱۰۰ نفر درگیر این وضعیت هستند.

همچنین یکی از شهدا خانمی از کادر درمان بنام همسر آقای قاسمی بود. ایشان از کارکنان حوزه بهداشت و درمان بودند و به‌گفته اطرافیان فردی بسیار مودب، محبوب، باوقار و آرام بودند. آن دوران راهنمایی با هم هم‌کلاس بودیم؛ همیشه با آرامش با همه - چه دوستان، چه بیماران و چه مراجعان - برخورد می‌کرد و هیچ‌وقت خستگی یا بی‌حوصلگی از خود نشان نمی‌داد.

ایشان در منزل خود و در همان کوچه‌ای که هدف قرار گرفت به شهادت رسید. آن روز برخلاف همیشه که بیشتر داخل خانه بودند به حیاط آمده بود، فرش انداخته بود و مشغول آماده‌سازی افطار بود. دو دخترش داخل اتاق بودند؛ یکی دانشجوی سال سوم دانشگاه و دیگری دانش‌آموز کلاس چهارم ابتدایی. در همان لحظات با اضطراب از پسرش می‌خواهد، رادیو را بیآورد تا ببیند وضعیت جنگ چه شده است. پسر درجا به شهادت می‌رسد.

بعدها که روز دختر به دیدار خانواده‌شان رفته، دختر کوچک‌تر هنوز پانسمان داشت. مادر بزرگ‌شان می‌گفت، پدر خانواده هم به دلیل آلودگی به عفونت به اصفهان منتقل شده است. در مورد برخی از این کودکان مجروح هم گفته می‌شود که در روزهای اول، نوعی بی‌حسی نسبت به درد داشته‌اند؛ مثلاً کودکی ۱۰ ساله با وجود شدت جراحات، دردی که انتظار می‌رفت را احساس نمی‌کرد. در مورد وضعیت مجروحان، آن‌طور که پرسنل درمانی می‌گفتند، بدن برخی از آنها به‌شدت آسیب دیده بود اما درد آن‌چنانی که انتظار می‌رود را احساس نمی‌کردند. می‌گفتند این وضعیت عجیب است؛ با اینکه زخم‌ها آلوده‌اند اما درد شدیدی وجود ندارد. حتی مواردی بود که فرد در حالت استراحت بود و ترکش را از بدنش خارج می‌کردند بدون اینکه واکنش شدیدی به درد نشان دهد. انگار نوعی «مرگ خاموش» در جریان بود. من خودم تا ساعت یک شب در بیمارستان بالای سر مجروحان بودم. شرایط بیمارستان واقعاً بحرانی بود. صحنه‌هایی که می‌دیدیم،

فائزه مومنی

گروه اجتماعی

عصر نهم اسفندماه، لامرد نه در میانه یک میدان جنگ که در آستانه آرامش همیشگی‌اش ایستاده بود. ساعت ۵:۱۰ عصر، وقتی نخستین موشک در آسمان منفجر شد، کسی نمی‌دانست این صدا، آغاز تبدیل شدن شهر به آزمایشگاه سلاح‌هایی است که قرار است، زندگی را از ریشه بترانند. شدت انفجارها چنان بود که آسفالت خیابان را مثل پوست میوه کنده و گودال‌هایی عمیق در دل زمین به‌جا گذاشت؛ اما فاجعه، نه در بتن و خاک، که در سه نقطه مجزا و به فاصله‌ای اندک از هم رخ داد.

در جنوب، سالن ورزشی و شهرک ایثار هدف قرار گرفتند؛ جایی که فریاد کودکان وحشت‌زده زیر سقف سالن، آخرین صدای زندگی پیش از آوار بود. کمی آن سوتر و در امتداد خیابان اصلی، حوالی سوپرمارکت «باران»، موشک‌ها به انتظار خانواده‌هایی نشستند که برای خریدی ساده از خانه بیرون آمده بودند. و در خانه‌های ویلایی شمال‌شرقی، جایی که فرش‌های افطار در حیاط پهن شده بود، همه چیز در یک آن به خون و باروت آغشته شد.

ابتدای این روایت، واگوه خانم لیلا بهزادی معاون فرماندار شهر است؛ زنی که آن شب، مرز میان مسئولیت و مصیبت را گم کرد. او که خود در غسل‌خانه، پیکر شهدا را از نزدیک لمس کرده حالا از حقیقتی فراتر از آمار ۲۳ شهید و ۱۴۰ مجروح می‌گوید: از ترکش‌های آلوده‌ای که در بدن‌ها «مرگ خاموش» بره‌آورد انداخته‌اند و زخمی که پس از ماه‌ها هنوز در جان خانه‌های لامرد تیر می‌کشد. این گزارش، بازخوانی دقیق دقایقی است که در آن، یک شهر عادی، ناگهان به بانک هدف موشک‌های مدرن بدل شد.

بیمارستان غرق خون بود

باید برگردم سه همان روز. ما آن شب در خانه‌مان، مثل شب‌های ماه رمضان، در حال آماده‌سازی برای سحری بودیم. حدود ساعت ۵:۱۰ تا ۵:۱۲ عصر بود که مشغول آستین‌زنی بودم و من هم ماکارونی را آبکش کرده بودم و برگشتم سراغ سویا. ناگهان آن برق برید. هنوز می‌خواستم بگویم برق رفت که یک صدای بسیار مهیب و وحشتناک آمد. خانه ساکت‌تر بیایم بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ متر با محل اصابت فاصله دارد. خانه‌های آن اطراف هم اغلب ویلایی هستند.

محل اصابت در مرکز شهر لامرد، در محدوده سپاه و حوالی بلوار پاسداران بود. خانه ما در ضلع شمال‌شرقی سپاه قرار دارد و جایی که مورد اصابت قرار گرفت دقیقاً در جنوب سپاه بود. اولین نقطه‌ای که هدف قرار گرفت، شهرک ایثار در جنوب سپاه بود؛ جایی که یک مجموعه ۲۹ واحدی متعلق به نیروی انتظامی قرار داشت. این محدوده رویه‌روی مغزای بنام «باران» و در امتداد خیابان اصلی شهرک ایثار است؛ دقیقاً وسط خیابان.

چهار موشک شلیک شد. اولین موشک در هوا منفجر شد؛ همان صدایی که ابتدا شنیدیم. بعد از آن انفجارها تقریباً پشت سر هم رخ دادند و فقط موشک چهارم با فاصله‌ای حدود ۱۵ تا ۲۰ ثانیه شلیک شد. پس از اصابت به جنوب سپاه، موشک‌های بعدی به سمت غرب سپاه و مجموعه ورزشی برخورد کردند. هدف اصلی ظاهراً یک تانکر بود اما موشک‌ها به سالن ورزشی و واحدهای مسکونی اصابت کردند. برخی هم می‌گفتند به‌دنبال فرد خاصی بودند اما در عمل چند نقطه را هدف قرار دادند.

سالن ورزشی که مورد اصابت قرار گرفت در جنوب سپاه و چسبیده به آن قرار دارد. داخل سالن حدود ۲۶ کودک حضور داشتند. اگر اولین موشک مستقیماً به سالن برخورد می‌کرد احتمالاً همه این کودکان شهید می‌شدند اما چون ابتدا شهرک ایثار مورد اصابت قرار گرفت، بچه‌ها ترسیدند، جیغ زدند و از سالن خارج شدند و همین باعث پراکندگی آنها شد.

در همان زمان، شهید محمود نجفی در زمین چمن بیرون سالن با تعدادی از بچه‌ها در حال بازی بود و داخل سالن هم خانم رحیمه شهبایی با کودکان خردسال مشغول فعالیت ورزشی بودند.

وقتی موشک‌ها به ضلع غربی سالن برخورد کردند بیشتر بچه‌ها در سمت شرق سالن قرار داشتند. در این میان دو نفر از بچه‌ها بنام‌های «هلما احمدی‌زاده» و «الهام ظاهری» برای برداشتن کیف‌هایشان به داخل برگشتند. در نتیجه این حمله، این دو کودک به همراه عبدالمصور افغانی و شهید محمود نجفی، جان خود را از دست دادند. در این مجموعه ورزشی ۵ نفر شهید و تعداد زیادی هم مجروح شدند. برخی از مجروحان وضعیت بسیار وخیمی دارند؛ ازجمله دختری حدود ۱۰ ساله که دچار قطع عضو شده و شرایط بسیار سختی دارد.

نکته جالب و در عین حال نگران‌کننده این است که وضعیت مجروحان متفاوت بود؛ کسانی که فقط سامحه خورده‌اند، زخم‌هایشان بهتر شده و روند بهبود داشته‌اند اما آنهایی که ترکش خورده‌اند، دچار عفونت‌های شدیدی شده‌اند. گفته می‌شود این ترکش‌ها آلوده به مواد

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوجانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقلتی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۴۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

یادداشت اجتماعی

روز کارگر؛ فراتر از یک مناسبت

در باب ضرورت تأمین معیشت و امنیت شغلی

حاتم شاکرمی

معاون اسبق روابط کار
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی



روز جهانی کارگر، فرصتی مغتنم برای ادای احترام شایسته کارگرانی است که ستون‌های استوار تولید و پیشرفت کشور به شمار می‌روند. کارگران، این تلاشگران خستگی‌ناپذیر عرصه کار و تولید و آبادانی در تمامی فزاد و تنسب‌ها و در شرایط‌های سخت‌به‌ویژه در شرایط اخیر که با تهدیدات و تجاوزات آمریکا و رژیم صهیونیستی با اراده‌ای پولادین در کنار دولت و ملت ایستادگی کردند. آنان با حضور ایثارگرانه در سنگر تولید و خدمات‌رسانی اجازه ندادند، چرخ اقتصاد کشور-که هدف اصلی متجاوزان بود- از حرکت باز ایستد و بار دیگر اثبات کردند که در پاسداری از آرمان‌های ملی، همیمانانی صادق، متعهد و مقتدر هستند.

در این میان، یاد و خاطره شهدای گرانقدر جامعه کارگری را گرامی می‌داریم؛ بزرگ‌مردانی که در مسیر توسعه و آبادانی به‌ویژه در حملات اخیر به واحدهای صنعتی و زیرساخت‌های غیرنظامی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند و خون پاکشان ضامن تداوم استقلال اقتصادی کشور شد.

اگرچه یازدهم اردیبهشت‌ماه (اول مه) نمادی برای پاسداشت حق‌طلبی و قدردانی از صبر و شجاعت این قشر شریف است اما تکرم دست‌ان توانمند نیروی کار نباید به یک روز محدود شود. رعایت عدل و انصاف در قبال امنیت شغلی، معیشت، بهبود شرایط محیط کار و فراهم‌سازی شرایط «زیست‌عزتمندانه»- که مورد تأکید ریاست محترم جمهوری نیز قرار دارد- باید به‌عنوان یک رویکرد و فرهنگ پایدار در سیاستگذاری‌ها نهادینه و عملی شود.

در این راستا، صیانت از پایداری اشتغال و بقای کسب‌وکارها باید در زمره اولویت‌های مضاعف حاکمیت قرار گیرد. به‌عنوان یک اقدام عملی در جهت تحقق زیست‌عزتمندانه، «حفظ قدرت خرید» و «صیانت از معیشت و سفره کارگران» در برابر اسب سرکش تورم به‌عنوان دیگر اولویت، ضرورتی انکارناپذیر است که در کمترین زمان ممکن تحقق آن با بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های در اختیار دولت و مجلس شورای اسلامی قابل انتظار خواهد بود. ایجاد هماهنگی، انسجام و یکپارچگی میان نهادهای دولتی، تشکلهای کارگری و کارفرمایان از مهم‌ترین عوامل پایداری تولید و حفظ اشتغال و بهبود شرایط محیط کار به‌ویژه در بنگاههای کوچک و متوسط محسوب می‌شود. در این مسیر، ضروری است دولت با طرحی و اجرای بسته‌های حمایتی مؤثر از جمله «پارانه دستمزد» در قالب معافیت‌های مالیاتی، بیمه‌ای، عوارض گمرکی و سود بازرگانی و انرژی و اعطای تسهیلات ارزی قیمت‌حمایتی هدفمند و فعالانه از بنگاههای آسیب‌پذیر به‌عمل آورد. امید است با همت والای تمامی نیروهای دلسوز و در پرتو هدایت‌ها و حمایت‌های حکیمانه مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای و نیز پیگیری‌های مستمر دولت در مسیر اصلاحات اقتصادی و تقویت بخش خصوصی از شرایط پراشتغال کنونی عبور کرده و در سایه همبستگی ملی شاهد شکوفایی اقتصادی، رفاه عمومی و سرفرازی ایران اسلامی در تمامی عرصه‌ها باشیم.

جدال در سایه بحران

کاخ گلستان نیازمند مدیریت تخصصی و تثبیت ساختارهای حفاظتی است، نه تغییرات شتاب‌زده

مریم اطمینانی

روزنامه‌نگار



در حالی که فضای کشور همچنان تحت‌تأثیر پیامدهای جنگ و بحران‌های امنیتی و اجتماعی قرار دارد، انتشار خبر احتمال تغییر مدیر مجموعه تاریخی-فرهنگی کاخ گلستان با واکنش‌ها و نگرانی‌هایی در میان فعالان میراث فرهنگی همراه شده است.

بر اساس این گزارش‌ها، در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ و در شرایطی که ایران همچنان با تبعات جنگ و آسیب‌های زیرساختی و فرهنگی مواجه است، بحث جابه‌جایی مدیریت یکی از مهم‌ترین آثار ثبت جهانی کشور مطرح شده است؛ موضوعی که منتقدان آن را در تضاد با وضعیت حساس کنونی ارزیابی می‌کنند.

منتقدان این تصمیم معتقدند کاخ گلستان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های تاریخی-فرهنگی ایران و از آثار ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی، نیازمند مدیریت تخصصی و مبتنی بر تجربه در حوزه میراث فرهنگی، موزه‌داری و مرمت است. به باور آنان، تغییرات مدیریتی بدون توجه به شرایط بحرانی کشور و وضعیت احتمالی آسیب‌های وارد شده به آثار فرهنگی، می‌تواند مخاطرات جدی برای حفاظت از این مجموعه به همراه داشته باشد.

در بخش دیگری از این نگرانی‌ها به نقش نهادهای بالادستی در حوزه میراث فرهنگی اشاره شده و از مدیران و شوراهای تخصصی این حوزه خواسته شده است نسبت به

پیامدهای چنین تصمیم‌هایی در شرایط حساس کنونی واکنش نشان دهند. منتقدان تأکید دارند که در وضعیت فعلی، اولویت باید بر تثبیت مدیریت‌های تخصصی و تقویت فرآیند حفاظت از آثار تاریخی باشد نه تغییرات شتاب‌زده مدیریتی.

در ادامه این واکنش‌ها، برخی فعالان میراث فرهنگی با اشاره به اهمیت مجموعه‌هایی مانند کاخ گلستان و موزه ملی ایران این مراکز را از ارکان اصلی هویت تاریخی و فرهنگی کشور دانسته و نسبت به هرگونه تصمیم‌گیری غیرتخصصی در مدیریت آنها هشدار داده‌اند.

میترا اعتضادی، کارشناس درمان و مرمت اشیای هنری،



تاریخی و فرهنگی در یادداشتی با لحنی انتقادی و حمایتی نسبت به مدیریت پیشین کاخ گلستان از آفرین امامی به‌عنوان مدیر این مجموعه در سال‌های گذشته‌ذخرواخی کرد و از برخی کنشگران و فضای رسانه‌ای پیرامون این مجموعه انتقاد کرد. در این یادداشت که با عبارت «به‌نام خاندان جان و خرد» آغاز شده، نویسنده ضمن اشاره به نقش آفرین امامی در

همکاری با پژوهشگران و متخصصان حوزه میراث فرهنگی، تأکید کرده که بخشی از جامعه تخصصی در مواجهه با فضای مجازی و انتقادات رسانه‌ای، حمایت کافی از مدیریت وقت نداشته‌اند. اعتضادی در بخش‌هایی از این متن با لحنی انتقادی نوشته که برخی متخصصان در زمان شکل‌گیری حواشی رسانه‌ای در دفاع از عملکرد مدیریتی کاخ گلستان موضع‌گیری مؤثری نداشته‌اند و این مسأله را نوعی همراهی نکردن با مدیریت وقت دانسته است. او همچنین با اشاره به فعالیت‌های کارشناسان مرمت و پروژه‌های مرتبط با آثار تاریخی در کاخ گلستان، تأکید کرده که این مجموعه در دوره مدیریت آفرین امامی شاهد شکل‌گیری همکاری‌های تخصصی و زیرساختی بوده است.

در بخش دیگری از این یادداشت آمده است: «ما همه آنهایی که به دلیل تخصص اعتماد شما را برانگیختیم... از شما برای نابود کردن اعتماد صادقانه‌تان بپوش می‌خواهیم».

نویسنده همچنین به شرایط دشوار کاری، از جمله فضای بحرانی و فشارهای کاری در دوره‌های مختلف اشاره کرده و از تنهایی مدیریتی در مواجهه با بحران‌ها سخن گفته است.

در پایان این یادداشت با تأکید بر کارنامه مدیریتی آفرین امامی در کاخ گلستان آمده است که این مجموعه در «بهترین دوران نگهداشت علمی و تخصصی» خود در دوره مدیریت او قرار داشته است. همچنین نویسنده از کسانی که در این مسیر سکوت کرده‌اند نیز انتقاد کرده و سکوت را به‌نوعی هم‌سنگ با بی‌عملی دانسته است.

یادداشت بین‌الملل

عراق میان میدان و موازنه

از بی‌طرفی شکننده تا ورود به میدان تقابل

ذبیح‌الله سعیدی

فعال سیاسی



عراق در سال‌های اخیر بیش از آنکه صرفاً یک جغرافیا باشد به یک کارکرد در معادله قدرت میان ایران و ایالات متحده آمریکا تبدیل شده بود؛ کارکردی مبتنی بر مهار، تعلیق و تنظیم تنش. این وضعیت، به‌ویژه با روی کار آمدن محمد شیاع السودانی به نقطه‌ای از تعادل ناوشسته رسید که در آن، بغداد نه میدان تقابل بلکه بستر مدیریت بحران تلقی می‌شد. عراق در این چارچوب «منطقه سبزی ژئوپلیتیک» بود؛ فضای که طرفین، به‌رغم تضادهای بنیادین، از تبدیل آن به عرصه درگیری مستقیم پرهیز می‌کردند.

اما تحولات اخیر، این صورت‌بندی را از درون فرسوده و از بیرون منهدم کرد. استفاده همزمان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از آسمان و برخی ظرفیت‌های سرزمینی عراق علیه ایران، این کشور را از موقعیت «حائل» به «مفصل» در زنجیره عملیات ارتقا داد؛ تغییری که به‌ظاهر فنی است اما در جوهره خود به‌معنای فروپاشی بی‌طرفی عملی عراق است. در چنین وضعیتی، دیگر موازنه نه یک انتخاب بلکه یک وضعیت شکننده

و موقت است.

در این بستر، اختلاف ترجیحات بازیگران خارجی نیز ماهیتی ساختاری‌تر یافته است. واشنگتن همچنان به تداوم الگوی موازنه‌گر از طریق السودانی تمایل دارد؛ الگویی که حداقل‌هایی از پیش‌بینی‌پذیری را تضمین می‌کند. در مقابل، تمایل ایران به چهره‌ای چون نوری‌المالکی، نشان‌دهنده عبور تدریجی از منطق مهار به سمت منطق موقعیت‌گیری است. با این حال، ناتوانی هر دو طرف در تحمیل گزینه مطلوب به‌ظهور یک انتخاب سوم انجامیده است؛ علی‌فالح الزیدی.

الزیدی نه محصول اجماع مثبت بلکه نتیجه خستگی از بن‌بست است. او فاقد پیشینه عمیق امنیتی، شبکه سیاسی تثبیت‌شده و پایگاه قدرت مستقل است؛ و دقیقاً همین خلاها او را به گزینه‌ای «قابل تحمل» برای همه و «تعیین‌کننده» برای هیچ‌کس بدل کرده است. در شرایط عادی چنین ویژگی‌هایی می‌تواند به انعطاف‌پذیری و کاهش تنش منجر شود اما در وضعیت بحرانی، به‌معنای وابستگی بیشتر به نیروهای پیرامونی است.

در اینجا، وزن واقعی قدرت از سطح دولت به لایه‌های موازی آن منتقل می‌شود؛ جایی که حشد الشعبی و شبکه‌های همسوس، نقش تعیین‌کننده‌تری ایفا می‌کنند. در ساختاری که

بخش قابل‌توجهی از نیروی سیاسی و امنیتی در بیرون از قالب کلاسیک دولت متمرکز است، نخست‌وزیری که فاقد پایگاه مستقل باشد، ناگزیر به تنظیم رفتار خود با این مراکز ثقل خواهد بود. از این منظر، الزیدی- حتی اگر در سطح گفت‌وابی بی‌طرف باقی بماند- در عمل در مدار حرکت خواهد کرد که برآیند آن به‌طور نسبی با ترجیحات تهران هم‌راستا است. این هم‌راستایی، نه لزوماً محصول گرایش ایدئولوژیک بلکه نتیجه هندسه واقعی قدرت در عراق است.

برای ایران، این وضعیت به‌معنای حفظ عمق نفوذ بدون نیاز به تقابل آشکار است؛ نوعی «برتری ساختاری» در غیاب پیروزی سیاسی صریح. برای ایالات متحده آمریکا، در مقابل، به‌معنای پذیرش یک تعادل حداقلی است که در آن، نه تهدید به‌طور کامل مهار می‌شود و نه فرصت به‌طور کامل از دست می‌رود.

در افق پیش‌رو، عراق در وضعیتی میان میدان و موازنه باقی خواهد ماند؛ نه آنچنان بی‌طرف که از معادله حذف شود و نه آنچنان درگیر که به نقطه انفجار برسد. در این وضعیت میانی، نقش نخست‌وزیر بیش از آنکه تعیین‌کننده مسیر باشد به مدیریت ناپایداری تقلیل می‌یابد. الزیدی، اگر به قدرت برسد، تجسم همین وضعیت خواهد بود؛ مدیری در میانه نیروهایی که بیش از او، سرنوشت عراق را شکل می‌دهند.



آگهی فراخوان شرکت فولاد مبارکه اصفهان

ردیف	نوع آگهی	شماره آگهی	موضوع	مهلت ارسال مدارک
۱	مناقصه عمومی	۴۸۶۳۷۴۹۳	انجام خدمات دمونتاز، طراحی، تهیه، نصب، اجرا و راه اندازی ۶ دستگاه آسانسور صنعتی واحد احیا مستقیم شرکت فولاد مبارکه	۱۴۰۵/۰۲/۲۰

جهت دریافت اسناد و کسب اطلاعات بیشتر در خصوص فراخوان‌های عمومی، ارزیابی کیفی، مناقصات و مزایده‌ها به وبسایت شرکت به نشانی www.msc.ir قسمت مناقصات مراجعه و طبق راهنمای موجود نسبت به انتخاب فراخوان مورد نظر اقدام نمایید. اطلاعات سایر فراخوان‌ها از طریق سایت شرکت و صفحه رسمی فراخوان‌های شرکت در شبکه‌های اجتماعی به‌نشانی [@Ads_msc](https://www.instagram.com/Ads_msc) یا شماره تماس‌های ۰۳۱۵۲۷۳۳۶۹۰ - ۰۹۰۱۰۴۲۴۲۷ قابل دسترسی می‌باشد.